



وآره‌هآی کوشی ایرانی در نوشتۀ هآی سیرونی

صاوق کیا

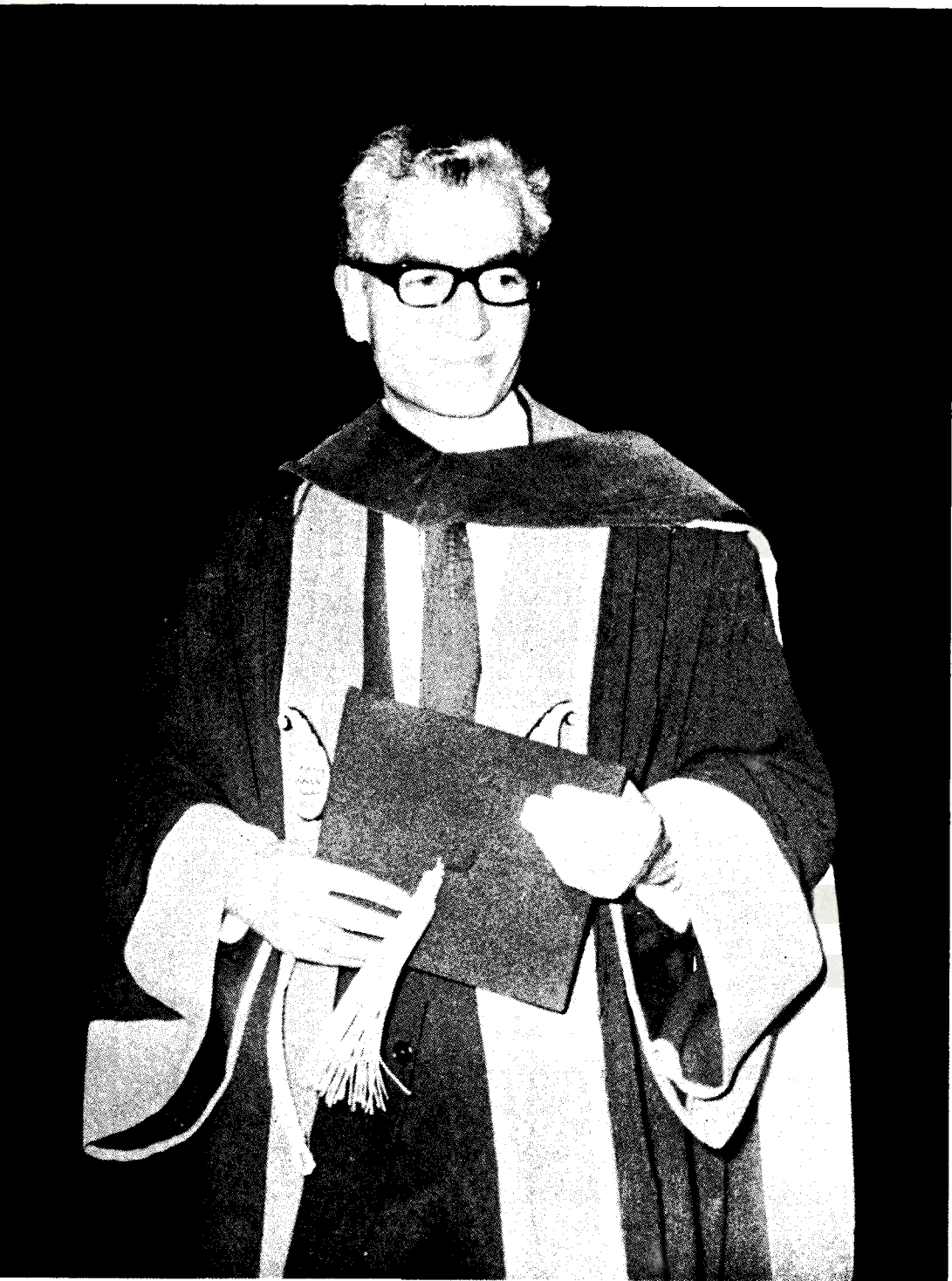
با همکاری محمد تقی راشد محصل

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی

بفرمان مطاع مبارک
علیحضرت‌هایون شاهیست شاه آرمیر
ریاست عالیہ شورای عالی فرهنگ و هنر

در سال ۱۳۵۲ بمناسبت نهمین سال ولادت ابوریحان بیرونی
شورای عالی فرهنگ و هنر
عمده وارتجیل از خدمات علمی آن دشمن بزرگ ایرانی گردید.

کتاب حاضر یکی از سلسله کتابهایی است که شورای عالی فرهنگ و هنر
به این مناسبت چاپ و منتشر می نماید







واژه‌های کوشی ایرانی در نوشته‌های بیرونی

صادق کیا

با همکاری محمد تقی راشد محصل

از این دفتر. . . نسخه در سال ۱۳۵۳ خورشیدی در چاپخانه تمدن بزرگ
به چاپ رسیده است.

فهرست

پنج	پیشگفتار
هفت	نشانه‌های کوتاهی که در این کتاب بکاررفته است
۱	گوش خوارزمی
۳	ماه‌های خوارزمیان
۴	گونه کوتاه نام ماهها
۴	روزهای ماه خوارزمیان
۵	نام برج‌های دوازده گانه به خوارزمی
۷	نام هفت اختر به خوارزمی
۷	نام منزه‌های ماه به خوارزمی
۹	جشنهای خوارزمیان
۱۰	جشنهای دینی خوارزمیان
۱۱	نام گیاهان
۱۱	واژه‌های دیگر

۱۳	گزارش جشنها
۲۰	آگاهیهای پراکنده درباره خوارزمیان
۲۵	گویش سغدی
۲۷	ماههای سغدیان
۲۸	روزهای ماه سغدیان
۲۹	روزهای پنجه دزدیده
۳۰	نامهای دیگر برای پنجه دزدیده
۳۰	منزلهای ماه در سغدی
۳۲	«آغام»های سغدیان
۳۲	واژههای پراکنده سغدی
۳۴	گزارش جشنها و بازارهای سغدیان
۳۹	آگاهیهای پراکنده درباره سغدیان
۴۳	گویش سیستانی
۴۵	نام ماهها به گویش سیستانیان کهن
۴۶	واژههای گیاهی در گویش سیستانی
۵۳	ماههای اهل بخارتک
۵۷	گویشهای دیگر
۷۳	پیوست
۷۷	افزوده‌ها
۷۹	یادداشت
۸۱	فهرست واژه‌ها
۱۰۶	واژه‌های بی‌نقطه
۱۰۷	کتابهایی که به آنها بر گشت داده شده است

پیشگفتار

دبیرخانه شورای عالی فرهنگ و هنر در دی ماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی از نگارنده که به گردآوری و بررسی گویشهای ایرانی دلبستگی فراوان دارد، خواست تا آنچه را که ابوریحان بیرونی در نوشته‌های خود از زبانها و گویشهای ایرانی یاد کرده است به مناسبت هزارمین زادسال وی دردفتری فراهم آورد.

نگارنده این آگاهیها را پیرامون بیست و پنج سال پیش از آثار الباقیه، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم و تحقیق ماللهند گرد آورده بود و اینک بایسته میدید که کتابهای صیدنه، الجواهر فی معرفة الجواهر، قانون مسعودی و مجموعه «رسائل البیرونی» (حیدرآباد دکن، ۱۳۶۷ هجری قمری) را نیز برای همین منظور بخواند و هر چه در این باره بیابد بریادداشتهای خود بیفزاید و همچنین سه کتاب نخستین را یک بار دیگر بررسی کند تا اگر واژه‌ای از چشم افتاده یا از یادداشتهای پیشین گم شده باشد افزوده شود، ولی زمانی که برای این کار درپیش بود بسیار کوتاه مینمود. از این رو از جوان دانشمند آقای محمدتقی راشد محصل خواست تا در این باره با او همکاری نمایند. آقای راشد کتابهای یاد شده را از آغاز تا انجام خواندند و آگاهیهای بایسته را با راهنمایی نگارنده فراهم آوردند. سپس این آگاهیها با آنچه در گذشته گردآوری شده بود سنجیده و با همکاری ایشان تنظیم شد.

در این دفتر، گویشها به ترتیب الفبائی نام آنها یادگردیده است، مگر خوارزمی، سغدی، سیستانی و بخارتک که بیرونی از گاه‌شماری و آئینهای سخنگویان آنها آگاهیهای داده است، و این آگاهیها به صورت واژه‌های پراکنده و تک تک نیست. واژه‌های هرگوش نیز به ترتیب الفبائی در زیر نام

آن گویش آمده است.

تفاوت‌هایی که در هر مورد در دست‌نویسها دیده‌شد در پانویس یاد گردید. هر واژه‌ای که خواندن آن به علت همانندی حرف‌ها و افتادگی نقطه‌ها و مشکل‌های دیگری که در خواندن خط فارسی و عربی پیش می‌آید، دشوار بود به همان صورت آورده شد. از پژوهش برای یافتن صورت درست اینگونه واژه‌ها و همچنین دادن ریشه و واژه‌های گویشی چشم پوشی شد زیرا این کار به زمان درازتری نیاز داشت.

چون آگاهیهائی که بیرونی از آئینها و گاه شماری برخی از گویشوران ایرانی داده است، برای شناخت بیشتر و بهتر واژه‌ها سودمند مینمود، این آگاهیه‌ها نیز گردآوری و به دنبال واژه‌های گویش مربوط افزوده شد. در نوشته‌هایی از بیرونی که در این دفتر از آنها بهره گرفته شده است از سی و چهار گویش ایرانی واژه‌ها و آگاهیهائی آمده است. برخی از این گویشها مانند خوارزمی و سیستانی فراموش شده است.

یادآوری این نکته بایسته است که پیش از چاپ متن این دفتر، چاپی از متن عربی الصیدنه بیرونی نشر نیافته بود و از ترجمه فارسی آن کتاب نیز تنها يك بخش به چاپ رسیده بود. از این رو ناچار از یکی از دست‌نویسهای عربی و یکی از دست‌نویسهای ترجمه فارسی آن و نیز بخش چاپی این ترجمه بهره گرفته شد. خوشبختانه هنوز این دفتر نشر نیافته بود که ویرایشی از متن عربی الصیدنه که بتازگی در پاکستان به کوشش حکیم محمد سعید و دکتر رانا احسان الهی فراهم و چاپ گردیده است به دست رسید و آنچه در این دفتر آمده بود با آن سنجیده شد و تفاوت‌های آن دو و افزونیهائی که در آن ویرایش درباره گویشهای ایرانی دیده شد به صورت پیوستی در پایان این دفتر افزوده گردید.

صادق کیا

تهران، ۱۳۵۳ خورشیدی

نشانه‌های کوتاهی که در این کتاب بکار رفته است

- | | |
|--|------------------|
| <p>التأثر الباقيہ عن القرون الخالیہ</p> | <p>۱- آثار</p> |
| <p>تحقیق ماللہند</p> | <p>۲- تحقیق</p> |
| <p>تذاکیر دیوان التأثر القدیمۃ بالہند</p> | <p>۳- تذاکیر</p> |
| <p>این نشانه را آقای جلال همائی برای دستنویسی
که خود از التفہیم لاوائل صناعة التنجیم
داشته است بکار برده است . نگاه کنید به
پیشگفتار التفہیم صفحہ «صح» .</p> | <p>۴- حصص</p> |
| <p>این نشانه را آقای جلال همائی برای دستنویس
التفہیم کتابخانہ مدرسہ عالی سپہسالار
بکار برده است . نگاه کنید به پیشگفتار
التفہیم صفحہ «قب» .</p> | <p>۵- خ</p> |
| <p>این نشانه را آقای جلال همائی برای دو
دستنویس از متن عربی التفہیم لاوائل صناعة
التنجیم برگزیده است . نگاه کنید به
پیشگفتار التفہیم صفحہ «قد» .</p> | <p>۶- ع</p> |

- L این نشانه را ادوارد زاخائو برای دستنویسی از آثار الباقیه که در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری میشود برگزیده است.
- P این نشانه را ادوارد زاخائو برای دستنویس آثار الباقیه کتابخانه ملی پاریس برگزیده است.
- R این نشانه را ادوارد زاخائو برای دستنویس آثار الباقیه هنری راولینسن برگزیده است^۱.

۱) منظور از هر سه دستنویس در پانویسهای این دفتر سه دستنویس L و P و R نامبرده در بالاست. ادوارد زاخائو بجای «هر سه دستنویس» نشانه MSS را بکار برده است.

گویش خوارزمی



ماه‌های خوارزمیان^۱

- | | |
|-----------------------------------|--|
| ۱- روچنافوناوسارجی | ۲- اردوشت فوسیرح انکام ^۲ |
| ۳- هروداد فویحیری ^۳ | ۴- جیری فارازاک ^۴ |
| ۵- همداد | ۶- اخشیریوری |
| ۷- اوامری | ۸- یانناخن فاخسرثان راجیبیک ^۵ |
| ۹- اروفوفیمحکابحررین | ۱۰- وثمرفونافکانج انکام ^۶ |
| ۱۱- اشمن فویرد انکام ^۷ | ۱۲- اسپندارمجبی فووخشوم |

(۱) صورتهائی از این نامها که در بالا آورده شده همه صورتهائی است که در صفحه ۷۴ آثارالباقیه یاد گردیده است. هرگاه در صفحه دیگری نیز نامی یاد شده در پانویس شماره آن داده شده و اگر صورت نامی با صورت آن در صفحه ۷۴ فرقی داشته آن صورت تازه نیز در پانویس آورده شده است. (۲) L : اردوست.... (۳) P و L : ... فویحیری . R : ... فویحیری . (۴) P : ... فارزاک . (۵) P و R : یافاخن.... R : ... فاحشربان L : ... راجیبیک . (۶) L : وثمرفونا فکانج.... (۷) R : ... فویرد....

گونه کوتاه نام ماهها^۱

- | | |
|---------------------------|-------------------------------|
| ۱ - ناوسارچی ^۲ | ۲ - اردوست ^۳ |
| ۳ - هروداد ^۴ | ۴ - جیری ^۵ |
| ۵ - همداذ ^۶ | ۶ - اخشیری ^۷ |
| ۷ - اومری | ۸ - یاناخن ^۸ |
| ۹ - ارو ^۹ | ۱۰ - ریمزد ^{۱۰} |
| ۱۱ - ارشمن ^{۱۱} | ۱۲ - اسپندارمعی ^{۱۲} |

روزهای ماه خوارزمیان^{۱۳}

- ۱ - ریمزد^{۱۴} ۲ - ازمین

(۱) ابوریحان پس از یاد کردن نام ماههای خوارزمی در آثارالباقیه صورت کوتاهی از آنها داده است (صفحه ۴۷). عبارت خود او در این باره چنین است: «وبعضهم یختصر هذه الاساسی ویصیر هکذا...».

(۲) چنین است نیز در صفحه ۲۳۵. در صفحه های ۴۸، ۷۰، ۲۰۳، ۲۴۱: ناوسارچی. در صفحه ۲۶۹ التفهیم: ناوسارزی. (۳) چنین است نیز در صفحه ۷۰. در صفحه ۲۳۶: اردوشت. (۴) در صفحه ۷۰: هروداد. (۵) چنین است نیز در صفحه ۷۰. در صفحه های ۱۹۲ و ۲۳۶: چیری. (۶) چنین است نیز در صفحه های ۷۰ و ۲۳۶. (۷) چنین است نیز در صفحه های ۷۰ و ۲۳۶. (۸) چنین است نیز در صفحه ۲۳۶. در صفحه ۷۰: تاناخن. (۹) در صفحه ۷۰: اری. در صفحه ۲۳۶: ادو. (۱۰) چنین است نیز در صفحه ۱۹۲. در صفحه ۷۰: ریمزد. L: ریمرد. (۱۱) در صفحه ۷۰: اخمن. در صفحه های ۲۳۷ و ۲۳۸: اخمن. (۱۲) چنین است نیز در صفحه های ۷۰، ۲۴۱، ۲۳۸، ۲۳۷. (۱۳) این نامها در صفحه های ۴۷ و ۴۸ آثارالباقیه آمده است. (۱۴) R: رثمرد. این واژه یکبار در صفحه ۴۷ و بار دیگر در صفحه ۴۸ آثارالباقیه یاد شده است؛ اما در مورد دوم (صفحه ۴۸) در هرسه دستنویس «رثمرد» آمده است.

۳ - اردوشت	۴ - اخشیریوری
۵ - اسبندارمجبی	۶ - هروداذ
۷ - همداذ	۸ - دذو ^۱
۹ - ارو	۱۰ - یاناخن
۱۱ - اخیر	۱۲ - ماه
۱۳ - جیزی	۱۴ - غوشت
۱۵ - دذو ^۳	۱۶ - فیغ
۱۷ - اسروف	۱۸ - رشن
۱۹ - روجن ^۴	۲۰ - اریغن
۲۱ - رام	۲۲ - واذ
۲۳ - دذو ^۵	۲۴ - دینی
۲۵ - ارجوخی	۲۶ - اشتاذ
۲۷ - اسمان	۲۸ - راث
۲۹ - مرسبند	۳۰ - اونرغ ^۶

نام برجهای دوازده‌گانه به خوارزمی با برابر فارسی آنها^۷

فارسی

خوارزمی

بره

۱ - ورن

(۱) L : درو . P : دزو . (۲) نام روزهای یکم ، سوم ، چهارم ، پنجم ،
←

خوارزمی	فارسی
۲ - غاو	گاو
۳ - اذوبچر کریک ^۱	دوپچر
۴ - خرچنک ^۲	کرزنک
۵ - سرغ ^۳	شیر
۶ - ووفیک	خوشه
۷ - ترازک	ترازو
۸ - درمچیک	کژدم
۹ - ذنیک ^۴	نیماسب
۱۰ - ثارنیک ^۵	بھی
۱۱ - دور	دول
۱۲ - کیب ^۶	ماهی

→

ششم ، هفتم ، دهم و سیزدهم به ترتیب با صورت کوتاه شده ماههای دهم ، دوم ، ششم ، دوازدهم ، سوم ، پنجم ، هشتم و چهارم یکی است. (۳ L : ددو. (۴ هر سه دستنویس : روحن . (۵ L : ددو. R : ذدر. P : ذدو. (۶ L : اونزغ . (۷ این نامها و برابر فارسی آنها در صفحه ۱۹۳ آثار الباقیه آمده است.

(۱ P : اذوبچرلریک. R : ارویچرلریک . در صفحه ۲۳۸ : اذوبچرلریک.
P و R : اذوبچرکرنک. L : اذوبچرلریک . (۲ P : حرنک . (۳ R :
سدغ . (۴ R : دتیک . (۵ R : تارنیل . (۶ P : کتب.

نام هفت اختر به خوارزمی^۱

خوارزمی	فارسی
۱ - -	کیوان
۲ - ریمژد ^۲	هرمزد
۳ - اریغز	بهرام
۴ - اخیر	مهر ، خورشید
۵ - ناهیج ^۳	ناهید
۶ - چیری ^۴	تیر
۷ - ماه ^۵	ماه

نام منزلهای ماه به خوارزمی با برابر عربی آنها^۶

خوارزمی	عربی
۱ - پروی	الثَّوْبَانُ
۲ - بابرو	الدَّبْرَان
۳ - اخماه	الهَقْعَة
۴ - خویا	الهَنْعَة
۵ - غوثف ^۷	الدَّرَاع

(۱) این عنوان در آثار الباقیه «الکواکب السبعة» است (صفحه ۱۹۲). (۲) نام روز نخست و ماه دهم نیز هست. (۳) R : ماهیج . (۴) این نام همان نام ماه چهارم و روز سیزدهم و منزل ششم ماه است . (۵) نام روز دوازدهم نیز هست. (۶) از صفحه ۲۴ آثار الباقیه. (۷) R : غوسف.

عربي	خوارزمي
النَّشْرَة	٦ - جيري
الطَّرْف	٧ - خمشير
الجَبْهَة	٨ - اجيرا
الزُّبْرَة	٩ - امغ
الصَّرْفَة	١٠ - ويديو
العَّواء	١١ - افسست
السَّماك	١٢ - اخشفرن
الغَفَر	١٣ - شوشك
الزُّبانيان	١٤ - سرافسريو
الاكليل	١٥ - اغنوند
القَلْب	١٦ - بغنوند
الشَّوْلَة	١٧ - ذاريند
النَّعائم	١٨ - سرديو
البَلْدَة	١٩ - مرخشيك
سعد الذابح	٢٠ - خچمن
سعد بلع	٢١ - يوغ
سعد السعود	٢٢ - سلمسيج

(١) R : احير. (٢) R : افسست.

عربی	خوارزمی
سعدالاحبیه	۲۳ - مشتوند
الفرغ المقدم	۲۴ - فرخشیب
الفرغ المؤخر	۲۵ - وبیر
بطن الحوت	۲۶ - ژداز
الشرطان	۲۷ - ریوند
البطین	۲۸ - فرنخند

جشنهای خوارزمیان^۱

۱ - ناوسارجی ^۲	۲ - اریجاسوان ^۳
۳ - اجغار	۴ - فغبریه ^۴
۵ - ازداکندخوار ^۵	۶ - چیری روج ^۶
۷ - رام روج ^۷	۸ - نیممخت ^۸

(۱) نام این جشنها و آئین آنها در صفحه های ۲۳۵ تا ۲۳۸ آثارالباقیه و صفحه ۲۶۹ التفهیم آمده است. نگاه کنید به «گزارش جشنها» در همین دفتر. (۲) در صفحه ۲۳۷ آثار : ناوسارجی. در صفحه ۲۶۹ التفهیم : ناوسارزی. (۳) در صفحه ۲۳۶ آثار آمده است: «قیل انه فی الاصل اریجهاس چوزان...». در صفحه ۲۶۹ التفهیم : ازعاسوان. «حص» و «دع» : ارعاسوان. (۴) در صفحه ۲۳۶ آثار: «قیل انه فی الاصل فغبریه». در صفحه ۲۶۹ التفهیم : فغبریه. «خ» : قعتریه. «حص» : فعتوته. (۵) P : ازداکندرخوار. (۶) هر سه دستنویس آثار : ... روح. (۷) هر سه دستنویس آثار : ... روح. (۸) در صفحه ۲۶۹ التفهیم : نیممخت. «حص» : نیممخت و نیممجت. «خ» : نیم خرب.

۹ - خیر^۱

۱۰ - وخنشکام

۱۱ - اینجه^۲

جشنهای دینی خوارزمیان^۳

۱ - بنخجچی رید^۴

۲ - میثسخن رید^۵

۳ - مزیان رید^۶

۴ - میثزرمی رید^۷

۵ - کجذریکانیک^۸

۶ - ارثمین رید^۹

(۱) P و L : خیر. (۲) P : اسحه. (۳) ابوریحان در صفحه ۳۷ آثار الباقیه در باره این جشنها چنین گفته است : «ولهم بعد ذلك اعیاد يحتاجون اليها في احوال دينهم وهي ستة اعياد...». (۴) P : نصحجی.... L : بنخججی.... ابوریحان نام دیگری نیز برای آن یاد کرده است : «... اما الاول فیسمی بنخججی رید و هو اليوم الحادی عشر من نواسرجی و يعرفه عاستهم بنواسرجکانیک اضافه الیه اذ هو فیه». (۵) «... و يدعى ايضاً حاوردمينيك اى القرعى و يقال له ايضاً اجغار دمينيك اضافه الى اجغار». (۶) «... و يدعى ايضاً انجمرذكانيك». P : احمرذكانيك. L : ابخمر ذكانيك. (۷) «... و يدعى ايضاً خيرروچكانيك». (۸) «... و يعرف بارثمين دكانيك».

نام گیاهان^۱

خوخ	اشتاروك ^۲
مسك	اكت سنجل ^۳
بقم	بنحنك ^۴
میشنای	ويد ویکر ^۵

واژه های دیگر

منجم	اخروینیک ^۶
------	-----------------------

(۱) نام این گیاهان و برابر عربی یا فارسی آنها از متن کتاب الصيدنه گرفته شده است.
 (۲) برگ ۶۱. (۳) برگ ۱۲۰. (۴) برگ ۳۶: «بقم بالفارسیة داربرنیاں (متن: داربرنمان) بالخوارزمیة بنحنك ...». برگ ۱۵ ترجمه فارسی: برحنك. متن چاپی صفحه ۱۳۶، پنجنك. (۵) در برگ ۱۲۵ در باره این گیاه آمده است: «میشنای کذا ذکره الرازی و بسحستان یعرف بهذا و بزابلستان شیرکیا... و بخوارزم وید ویکر». (۶) در صفحه ۲۳۸ آثار الباقیه درباره این واژه آمده است: «ان المنجم يدعى باللغة الخوارزمية اخروينيك و تفسيره الناظر الى منازل القمر». شاید «اخروینیک» باشد.

مرد

مردانه^۱

میشی

میشانه

۱) در صفحه ۹۹ آثار الباقیه آمده است : «... میشی و میشانه و هما بمنزلة آدم و حوا و يقال لهما ايضاً ملهى و ملهيناه و يسميهما مجوس أهل خوارزم مرد و مردانه ».

گزارش جشنها^۱

جشنهای خوارزمیان را می توان به دو گروه بخش کرد :
۱ - جشنهایی که دینی نبوده است و بیرونی درباره آنها چنین نوشته است :

«... ولهم (خوارزمیان را) اعیاد فیها كانوا یعظمونها قبل الاسلام ویزعمون ان المعبود جل وعز آمرهم بتعظیمها ویستعملون ایاماً آخر ماخوذة من آثار متقدمیهم... فاما ایامهم و اعیادهم التی لیست متعلقة بامردینهم فهی هذه...»^۲ :

ناوسازی^۲ (نخستین روز سال)

«... و خوارزمیان را اندر ماههای خویش روزهاست معروف ، و

(۱) برای آگاهی از جشنها نگاه کنید به صفحه ۲۳۵ تا ۲۳۹ آثار. و صفحه ۲۶۹ التفهیم. (۲) صفحه ۲۳۵ آثار. (۳) برای گونه های دیگر این واژه نگاه کنید به «گونه کوتاه نام ماهها» در همین دفتر.

نوروزشان ناوسارزی خوانند^۱».

در آثارالباقیه نیز دربارهٔ این جشن چنین نوشته شده است:
«ناوسارچی اوّل یوم منه عیدُ رأس السنة و هو الیوم الجدید^۲».

اریجاسوان (نخستین روزماه هروداذ^۳)

«هروداذ اوّل یوم منه یسمی اریجاسوان و کان هذا الیوم قبل الاسلام وقت اشتداد الحرّ ولذلك قيل انه فی الاصل اریجهاس چوزان وترجمته سیخرج من اللباس ای انه وقت التّعری والتکشف فاما فی زماننا هذا فقد وافق وقت زرع السمسِم وما یُبَدَرُ منه فوقّت به^۴».

اجغار (روز پانزدهم ماه چیری^۵)

«چیری الیوم الخامس عشر منه یسمی اجغار و تفسیره الوقود واللهیب و کان فیما مضی اوّل وقت یحتاج فیهِ الى الاصطلاء بالنار لتغیر الهواء فی الخریف و فی زماننا یوافق وَسَطُ الصیف و یعدّ منه سبعون یوماً ثم یُبْتَدَأُ فی زرع الحنطة الخریفیّة^۶».

آنچه در التفهیم دربارهٔ این جشن آمده است با گفتهٔ بالا اندکی اختلاف دارد:

«... و زآن اجغار است. و تفسیرش آتش افروخته. و آن روز شانزدهم

(۱) صفحه ۲۶۹ التفهیم. (۲) صفحه ۲۳۵ آثار. (۳) ماه سوم است.
(۴) صفحه ۲۳۶ آثار. (۵) ماه چهارم است. (۶) صفحه ۲۳۶ آثار.

است از چهارم ماههای ایشان. و اندر او بشب آتشها افروزند بلند
برکردار سده. و گردبرگرد او سیکی خورند. وزین اجغار روزها
را شمرند و وقتهاء کشتن و چیدن و فشردن را و مانده آن^۱.

فغبریه^۲ (نخستین روزماه اخشیری^۳)

« اخشیری اول یوم منه یسمی فغبریه و یقال انه فی الاصل
فغبره ای مخرج الشاه اذ کان ملوک خوارزم فی مثل هذا الوقت یخرجون
الأنقشاع الحرّ و إقبال البرد فیشتون خارج الکنّ دافعين الاتراک
الغزیه عن ثغورهم وحامین اطرا - ممالکهم عنهم^۴ ».

ازداکندخوار (نخستین روزماه اوسری^۵)

« اوسری اول یوم منه ازداکندخوار و تفسیره یوم اَکَلِ الْخُبْزِ
المشحم و کانو ینجحرون فیه من البرد و یجتمعون علی اَکَلِ الْخُبْزِ
المشحم حوالی الکوانین المؤقده^۶ ».

چیری روج (روز سیزدهم ماه اوسری)

« اوسری... والیوم الثالث عشر عید چیری روج وهم فی التعظیم

(۱) صفحه ۲۶۹ التفهیم. (۲) برای گونه های دیگر این واژه نگاه کنید به
« نام جشنهای خوارزمیان » در همین دفتر. (۳) ماه ششم است. (۴) صفحه
۲۳۶ آثار. (۵) ماه هفتم است. (۶) صفحه ۲۳۶ آثار.

له بمنزلة الفرس للمهرگان^۱ .

رام‌روچ (روز بیست و یکم ماه اومری)

« اومری ... و كذلك اليوم الحادى والعشرون عيد يسمى رام‌روچ^۲ .

فیمخب^۳ (روز پانزدهم ماه ریمژد^۴)

« ریمژد اليوم الخامس عشر يسمى نيممخب و يقال انه مينچ اخيب
فصُحِف تخفيفاً لكثرة مايجرى على اللسنة وتكون ترجمته ليلة
مينه فزعم بعضهم ان مينه كانت احدى ملوكهم وعظمائهم و انها
خرجت من قصرها سكرانة فى لباس من حرير والأوان ربيع فوقعت
خارج القصر و غلبتها عينها فنامت و ضربها برد الليل فنامت و
تعجب الناس من إهلاك البرودة انساناً فى مثل هذا الوقت من
فصل الربيع فصيروه كالتاريخ لشيء عجيب خارج عن العادة كائن
فى غير وقته وقد تقدّم هذا اليوم ذلك الوقت الى زماننا فجعلته
العامّة مُنتَصَفَ السَّتاء وفيه و حواليه يستعمل اهل خوارزم البخور
والدخنة و إبراز روائح الأطعمة التى وضعوها لدفع غوائل الجن

(۱) صفحه ۲۳۶ آثار. (۲) صفحه ۲۳۶ آثار. بیرونی درباره جشنهای چیری
روچ و رام‌روچ در التفهیم (صفحه ۲۹۶) نوشته است: «وَرَّان جیروز است و این رام
روز بوده.» «ع»: «و منها جیروز و هورام روز الفرس». (۳) برای گونه‌های دیگر این
واژه نگاه کنید به نام جشنها در همین دفتر. (۴) ماه دهم است.

والأرواح السوء^۱».

خیژ (روز چهارم اسبندارمچی^۲)

«اسبندارمچی اليوم الرابع منه یسمى خیژ و ترجمته القیام^۳».

وخشنگام (روز دهم اسبندارمچی)

«اسبندارمچی... اليوم العاشر منه عید لهم یسمى وخشنگام و
وخش هو اسم الملك الموکل بالماء وخاصةً بنهر جیحون^۴».

اینجه (روز بیستم اسبندارمچی)

«اسبندارمچی... والیوم العشرون منه یسمى اینجه و تفسیره
الأصیصة^۵».

۲ - جشنهای دینی خوارزمیان:

«... ولهم (خوارزمیان را) بعد ذلك اعیادٌ یحتاجون الیها فی احوال
ینهم وهی ستة اعیاد^۶...» :

بنخجای رید^۷ (روز یازدهم ناسارچی^۸)

«... اما الاول فیسمى بنخجای رید و هو الیوم الحادی عشر من

- (۱) صفحه ۲۳۶-۳۷ آثار. (۲) ماه دوازدهم. (۳) صفحه ۲۳۷ آثار.
(۴) صفحه ۲۳۷ آثار. (۵) صفحه ۲۳۷ آثار. (۶) نگاه کنید به صفحه
۲۳۷-۳۸ آثار. (۷) برای گونه های دیگر این واژه نگاه کنید به «جشنهای
دینی» درهمین دفتر. (۸) ماه نخستین است.

ناوسارجی و يعرفه عامتھم بناوسارجکانیک اضافه الیہ اذھوفیہ » .

میث سخن رید (نخستین روز ماہ چیری ۲)

« ... واما الثانی فیسمی میث سخن رید و هو الیوم الاول من چیری و یدعی ایضاً حاوردمینیک ای القرعی و یقال له ایضاً اجغارمینیک اضافه الی اجغار لانه قبلہ بخمسۃ عشریوماً ۳ » .

مذیان رید (روز پانزدہم ہمداد ۴)

« ... واما الثالث فیسمی مذیان رید و هو الیوم الخامس عشر من ہمداد و یدعی ایضاً انجمرذکانیک ۵ » .

میث زرمی رید (روز پانزدہم ماہ اومری ۶)

« ... واما الرابع فیسمی میث زرمی رید و هو الیوم الخامس عشر من اومری و یدعی ایضاً خیرروچکانیک ۷ » .

کجذ ریکانیک (نخستین روز ریمزد ۸)

« ... و اما الخامس و هو اول یوم من ریمزد و يعرف بکجذ - ریکانیک ۹ » .

(۱) صفحہ ۲۳۷ آثار . (۲) ماہ چہارم . (۳) صفحہ ۲۳۷ آثار . (۴) ماہ پنجم . (۵) صفحہ ۲۳۷ آثار . (۶) ماہ ہفتم . (۷) صفحہ ۲۳۷ آثار . (۸) ماہ دہم . (۹) صفحہ ۲۳۸ آثار .

ارثمین رید (نخستین روز اخمن^۱)

... واما السادس فیسمی ارثمین رید و يعرف بارثمین دکانیک
وهو اليوم الاول من اخمن^۲ .»

(۱) ماه یازدهم . نگاه کنید به « گونه کوتاه نام ماهها » در همین دفتر .
(۲) صفحه ۲۳۸ آثار .

آگاهی‌های پراگنده دربارهٔ خوارزمیان

- مردم خوارزم شاخه‌ای از درخت تناور پارسیان (ایرانیان) اند:
«... وَأَمَّا أَهْلُ خَوَارِزْمَ وَإِنْ كَانُوا غُصْنًا مِنْ دَوْحَةِ الْفَرَسِ وَ
نَبْعَةٍ مِنْ سَرَحَتِهِمْ فَقَدْ كَانُوا مُقْتَدِينَ بِأَهْلِ السُّغْدِ فِي أَوَّلِ السَّنَةِ
وَمَوْضِعِ الْحَاقِ الزَّوَالِ».

۲- خوارزمیان و سغدیان مجوسِ ماوراءالنهرند:
«... ثُمَّ أَذْكَرُ شُهْرَ مَجُوسِ مَاوَرَاءَ النَّهْرِ وَهُمْ أَهْلُ خَوَارِزْمَ
وَالسُّغْدِ».

۳- کشتار قتیبة بن مسلم در خوارزم فرهنگ باستانی خوارزمیان
را به دست فراموشی سپرد:

«وَكَانَ قُتَيْبَةُ أَبَادَ مَنْ يُحْسِنُ الْخَطَّ الْخَوَارِزْمِيُّ وَيَعْلَمُ أَخْبَارَهُمْ
وَيَدْرِسُ مَا كَانَ عِنْدَهُمْ وَمَزَقَهُمْ كُلَّ مُزَقٍّ فَخَفِيتَ لَذَلِكَ خَفَاءً»

لَا يُتَوَصَّلُ مَعَهُ إِلَى مَعْرِفَةِ حَقَائِقِ مَا بَعْدَ عَهْدِ الْإِسْلَامِ بِهِ^١.

«... ثُمَّ لَمَّا كَانَ مِنْ إِهْلَاكِ قَتَيْبَةَ بْنِ مُسْلِمٍ الْبَاهِلِيِّ كَتَبَتْهُمْ وَ قَتَلَهُ هَرَابِذَتُهُمْ وَ إِخْرَاقَهُ كُتُبُهُمْ وَ صُحُفَهُمْ بَقُوا أَمِيَّينَ يَقُولُونَ فِيمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ عَلَى الْحِفْظِ فَلَمَّا طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَاتَهُمْ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ وَ حَفِظُوا مَا اتَّفَقَ عَلَيْهِ ثُمَّ اللَّهُ أَعْلَمُ^٢».

٤ - مغان خوارزم در روزگار بیرونی و دین شناسی آنان:

«... وَالْآنَ لَمْ يَبْقَ مِنْ مَجُوسِهِمْ (مَجُوسِ خَوَارِزْمِ) إِلَّا بَقِيَّةٌ لَمْ تَغْلُ فِي دِينِهَا وَ اقْتَصَرَتْ بِمَعْرِفَةِ ظَوَاهِرِهِ دُونَ التَّفْحُصِ عَنْ حَقَائِقِهِ وَمَعَانِيهِ^٣».

٥ - آغاز تاریخ خوارزمیان :

«... وَجَرَى عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ أَهْلُ خَوَارِزْمَ فَكَانُوا يُؤْرِخُونَ بِأَوَّلِ عِمَارَتِهَا وَ قَدْ كَانَتْ قَبْلَ الْإِسْكَانْدَرِ بِتِسْعِمِائَةِ وَ ثَمَانِينَ سَنَةً ثُمَّ أَخَذُوا بَعْدَ ذَلِكَ بِتَوَرِّدِ سَيَاوَشَ بْنِ كِيكَائِوسَ أَيَّاهَا وَ تَمَلَّكَ كِيَخْسَرُو وَ نَسَلُهُ بِهَا حِينَ نَقَلَ إِلَيْهَا وَ سَيَّرَ أَمْرَهُ عَلَى مُلْكِ التُّرْكِ وَ كَانَ ذَلِكَ بَعْدَ عِمَارَتِهَا بِاثْنَتَيْنِ وَ تِسْعِينَ سَنَةً ثُمَّ اقْتَدَوْا بِالْفُرْسِ فِي التَّأْرِيخِ بِالْقَائِمِ مِنْ ذُرِّيَّةِ كِيَخْسَرُو الْمُسَمَّى بِالشَّاهِيَةِ بِهَا حَتَّى مَلَكَ أَفْرِغُ وَ كَانَ أَحَدَهُمْ وَ كَانَ يُتَطَيَّرُ بِهِ كَمَا تَشَاءُ مَتِ الْفُرْسُ بِيَزْدَجَرْدَ الْأَيْمِ... فَأَرْخَوْا بِهِ وَ بِأَوَّلَادِهِ^٤».

(١) صفحه ٣٦ آثار. (٢) صفحه ٤٨ آثار. (٣) صفحه ٢٣٥ آثار. (٤) صفحه ٣٠ آثار.

٦ - سال و کبیسه خوارزمیان :

« ... فَأَمَّا الْفَرَسَ فَإِنَّهُمْ عَمِلُوا أَيْضاً عَلَى هَذِهِ السَّنَةِ أَيَّامَ مُلْكِهِمْ
غَيْرَ أَنَّهُمْ اخَذُوهَا بِمَا خَذَ آخَرُ وَهُوَ أَنَّهُمْ صَيَّرُوا سَنَتَهُمْ ثَلَاثُمِائَةً وَ
خَمْسَةً وَ سَتَيْنِ يَوْمًا وَأَسْقَطُوا مَا يَتَّبِعُهَا مِنَ الْكُسُورِ حَتَّى اجْتَمَعَ لَهُمْ
مِنْ رُبْعِ الْيَوْمِ فِي مِائَةٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً أَيَّامُ شَهْرٍ تَامٍ وَمِنْ خُمْسِ
السَّاعَةِ الَّذِي يَتَّبِعُ رُبْعَ الْيَوْمِ عِنْدَهُمْ يَوْمٌ وَاحِدٌ فَأَلْحَقُوا الشَّهْرَ التَّامَ بِهَا
فِي كُلِّ مِائَةٍ وَسِتِّ عَشْرَةَ سَنَةً ... وَاقْتَضَى أَثَرَهُمْ فِي ذَلِكَ أَهْلُ خَوَارِزْمِ
الْقَدَمَاءَ وَالسَّغْدَاءَ ».

٧ - ماههای خوارزمیان و پنجه دزديده :

« ثُمَّ أَذْكَرُ شَهْرَ مَحْجُوسٍ مَا وَرَاءَ النَّهْرِ وَهُمْ أَهْلُ خَوَارِزْمٍ وَالسَّغْدَاءِ
وَشَهْرَهُمْ كَشَهْرِ الْفَرَسِ فِي الْعِدَّةِ وَكَمِّيَّةِ الْأَيَّامِ غَيْرَ أَنَّ بَيْنَ بَعْضِ
أَوَائِلِ شَهْرِ هَؤُلَاءِ وَ مَبَادِي شَهْرِ أُولَئِكَ خِلَافًا وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُمْ أَلْحَقُوا
الْأَيَّامَ الْخَمْسَةَ الزَّائِدَةَ بِآخِرِ سَنَتِهِمْ وَ صَيَّرُوا أَبْتِدَاءَ السَّنَةِ مِنَ الْيَوْمِ
السادس من فروردین الفارسی و هو خرداد روز فاخْتَلَفَ أَوَائِلُهَا إِلَى
آذَرْمَاهِ ثُمَّ اتَّفَقَتْ فِيمَا بَعْدَهُ ».

(١) صفحه ١١ - ١٠ آثار. (٢) صفحه ٤٥ و ٤٦ آثار. برای نام ماهها نگاه کنید
به «ماههای خوارزمیان» درهمین دفتر.

۸- نام گذاری پنجه دزدیده :

«... وَوَجَدْتُهُمْ يَبْتَذِرُونَ فِي تَسْمِيَةِ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الزَّوَالِذِ الَّتِي أَلْحَقْتُ بِآخِرِ اسْبِنْدَارِ مَجِيْ اِبْتِدَاءِهِمْ بِأَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الشَّهْرِ وَكَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاءِ إِلَى أَنْ يَكُونَ أَسْمُ الْخَامِسِ مِنْهَا اسْبِنْدَارِ مَجِيْ ثُمَّ يَبْتَذِرُونَ عَوْدًا بِرِيْمَزْد وَهُوَ أَوَّلُ نَاوَسَارْجِي».

۹- روزهای هشتم ، پانزدهم و بیست و سوم ماه یک نام دارند :

«... فَأَمَّا الْآيَّامُ الثَّلَاثَةُ الْمُتَّفِقَةُ فِي هَذِهِ الْآيَّامِ فَإِنَّ أَهْلَ فَارَسَ يَنْسَبُونَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى تَالِيهِ وَ يُرَكِّبُونَهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ دِي بَاذَر و دِي بِمِهَر و دِي بَدِين و أَمَّا أَهْلُ السَّغْدِ وَأَهْلُ خَوَارِزْمَ فَبَعْضُهُمْ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ وَبَعْضُهُمْ يُضِيفُ بَلُغَتَهُ لَفِظِ الْأَوَّلِ وَالثَّانِي وَالثَّلَاثِ إِلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا النَّظَائِرَ إِلَى النَّظَائِرِ».

بیرونی دو گونه نام برای ماههای خوارزمی یاد کرده است که یکی کوتاه شده دیگری است^۳. خود او بیشتر گونه کوتاهتر را به کار می برد. از روی این دو گونه و نیز دو گونه نام برخی از روزها و جشنها گمان می شود که گویش خوارزمی دو گونه جدا از هم داشته است که گاه در واژگان بایکدیگر اختلاف داشته اند.

(۱) صفحه ۴۸ آثار. برای آگاهی از نام روزهای ماه نگاه کنید به «نام روزها» در همین دفتر. (۲) صفحه ۴۸ آثار. (۳) نگاه کنید به نام ماههای خوارزمی در همین دفتر.

گویش سغدی

ماه‌های سغدیان^۱

۱. نوسرد ^۲	۲. جرجن ^۳
۳. نیسن ^۴	۴. بساک ^۵
۵. اشنداخنذا ^۶	۶. مژیخنذا ^۷
۷. فغاز ^۸	۸. ابانج ^۹
۹. فوغ ^{۱۰}	۱۰. مسافوغ ^{۱۱}
۱۱. ژیمدا ^{۱۲}	۱۲. خشوم ^{۱۳}

(۱) نام همه ماه‌های سغدیان به صورتی که در بالا آورده شده در صفحه ۶۴ آثار الباقیه آمده است. در صفحه‌های دیگر آن کتاب یا نوشته‌های دیگر بیرونی نیز به مناسبت نام برخی از این ماه‌ها یاد شده است و گاهی با صورتی که در صفحه ۶۴ آثار الباقیه دیده می‌شود فرق دارد. اینجا در هر مورد صورت واژه با نام کتاب و شماره صفحه‌ای که واژه در آن آمده در پرانویس داده شده است. (۲) در صفحه‌های ۷، ۳، ۲۳، ۲۴ آثار: نوسرد. در صفحه ۷، L: نوسیرد. در صفحه ۷۱ قانون: ذوسرد. (۳) چنین است نیز در صفحه‌های ۷ و

←

روزهای ماه سغدیان^۱

۱ - خرمزرد	۲ - جهینر ^۲
۳ - ارداخوشت	۴ - خستشور ^۳
۵ - سبندارمذ	۶ - ردد
۷ - مردد	۸ - دست ^۴

→

۲۳۴ آثار. در صفحه ۷۱ قانون : خرجن. (۴) چنین است نیز در صفحه ۷۱ قانون. در صفحه های ۷۰ و ۲۳۴ آثار : نیسنج. L : بیسنج. P : بسنج. R : یبسنج. (۵) چنین است نیز در صفحه ۷۱ قانون. در صفحه ۷۰ آثار : نساکنج. در صفحه ۲۳۴ آثار : بساکنج. P و R : سیاک. L : سناک. (۶) در صفحه ۷۰ آثار : اشناخندها. در صفحه ۲۳۴ آثار : اشناخندها. در صفحه ۷۱ قانون : اشناخیدا. (۷) در صفحه ۷۰ آثار : سرخندا. در صفحه ۲۳۴ : مژیخندا. در صفحه ۷۱ قانون : مریجندا. (۸) P و L : ففاز. در صفحه ۷۰ آثار : نفکان. R : نفکان. L : نکان. در صفحه ۲۳۴ آثار : ففکان. در صفحه ۷۱ قانون : ففکان. (۹) چنین است نیز در صفحه ۷۰ آثار. R : امانج. در صفحه ۲۳۵ آثار : آبانج. در صفحه ۷۱ قانون : آبانج. (۱۰) چنین است نیز در صفحه های ۷۰ و ۲۳۵ آثار. در صفحه ۷۱ قانون : نوع. (۱۱) چنین است نیز در صفحه ۲۳۵ آثار. در صفحه ۷۰ آثار : مسانوغ. در صفحه ۷۱ قانون : مسانوع. (۱۲) در صفحه های ۷۰ و ۲۳۵ آثار : ژیمدنچ. در صفحه ۷۱ قانون : دیمد. (۱۳) چنین است نیز در صفحه های ۷۰ و ۲۳۵ آثار و صفحه ۷۱ قانون. در صفحه ۶۴ آثار الباقیه پس از یاد کردن ماههای سغدیان افزوده شده است: «... و بعضهم یزید فی آخر نیسن و خشوم جیمافیقول نیسنج و خوشوچ و فی سناک و ژیمدا نونا و جیمافیقول بساکنج و ژیمدنچ...». آیا از این گفتاری توان نتیجه گرفت که گویش سغدی دویا چندگونه داشته است؟

(۱) نام این روزها در صفحه ۶۴ آثار الباقیه آمده است. (۲) R : جهیز.
(۳) در هر سه دستنویس آثار : خستشور. (۴) در هر سه دستنویس آثار : وست.

۹ - اتس	۱۰ - انجن ^۱
۱۱ - خویر ، میر ^۲	۱۲ - ماخ
۱۳ - تیش	۱۴ - غش
۱۵ - دست	۱۶ - مخش
۱۷ - سرش	۱۸ - رسن
۱۹ - فروذ	۲۰ - وخشغر
۲۱ - رامن	۲۲ - واذ
۲۳ - دست ^۳	۲۴ - دین
۲۵ - ارذخ ^۴	۲۶ - استاذ
۲۷ - سمن	۲۸ - رامجید ^۵
۲۹ - نشیند	۳۰ - نغر ^۶

روزهای پنجه دزدیده^۷

خاوثست	۲ - نخندن
--------	-----------

(۱) R و L: انجن. (۲) در صفحه ۶ آثار آمده است: «... و بعضهم یسمى خویر میر...». پس روز یازدهم را به دو نام می خوانده اند که یکی «خویر» (فارسی «خور») و دیگری «میر» (فارسی «مهر») بوده است. (۳) در هر سه دستنویس آثار: ذست. (۴) L: اردخ. (۵) در هر سه دستنویس آثار: رامجید. (۶) L: نغر. (۷) در صفحه ۶ آثار الباقیه آمده است: «... وأسماء الايام الزائدة علی الثلاثمائة والستین هی هذه...».

۴ - وناذن

۳ - رخشن

۵ - اردم بیس^۱

نامهای دیگر برای پنجه دزدیده^۲

۲ - سورد

۱ - ژیورد

۴ - ماحرد

۳ - سردرد

۵ - میرزده

منزلهای ماه درسغدی با برابر عربی آنها^۳

عربی

سغدی

الثَّریَّا

۱ - پروی

الدَّبَّارَن

۲ - بابرو

الهَقَّعة

۳ - مرازنه

الهَنْعة

۴ - رشنوند

الذِّراع

۵ - غثف

النَّشرة

۶ - غنب

الطَّرْف

۷ - خمشریش

(۱) R: اردم بیس. L: اردم نئس. (۲) در صفحه ۷۴ آثار الباقیه پس از یاد کردن نام روزهای پنجه دزدیده چنین آمده است: «... وهم فی الاختلاف فی تسميتها علی ما علیه الفرس و أسماؤها عندهم ایضاً ...» (۳) این نامها و برابر عربی آنها در صفحه ۲۴ آثار الباقیه آمده است.

سغدى	عربى
٨ - مغ	الجَبْهَة
٩ - وذه ^١	الرُّبْرَة
١٠ - ويندو	الصَّرْفَة
١١ - فستشت ^٢	العواء
١٢ - شغار	السِّمَّال
١٣ - سرو	الغَفَر
١٤ - فسرو	الرُّبَانِيَان
١٥ - غنوند	الاءْ كَلِيل
١٦ - بغنوند	الْقَلْب
١٧ - مغن سدويس	الشَّوْلَة
١٨ - بستم	النَّعَائِم
١٩ - وژزيك ^٣	البَلْدَة
٢٠ - ونند	سَعْدَالذَّابِح
٢١ - يوغ	سَعْدْبُلْع
٢٢ - شدمشير ^٤	سعد السعود
٢٣ - شوشت	سعدالاحبية
٢٤ - فرشت باث	الْقَرْغُ الْمَقْدَم

(١) R : وذه . (٢) P : نششت . (٣) P : وژرتك . (٤) R : سد مشر .

سغدی	عربی
۲۵ - برفرشت	الفرغ المؤخر
۲۶ - ریوند	بطن الحوت
۲۷ - بشیش	الشرطان
۲۸ - برو	البطين

«آغام» های سغدیان^۱

رامش آغام	ماخیره نخستین ^۲
سکح آغام ^۳	ماخیره دوم
عمس خواره	بابه خواره (= بامی خواره)
کرم خواره	کشمین
نیم سرده	من عیدخواره
تسیس آغام ^۴	باذا مکام

واژه های پراگنده سغدی

اردیا^۵ : نام کوهی بریدیش^۶ : نام رودی

(۱) نام این جشنها در صفحه های ۲۳۴ و ۲۳۵ آثار الباقیه آمده است. (۲) نیزنگا کنیده صفحه ۲۶۶ التفهیم. (۳) P: بکج.... L: نکح.... (۴) P: یسیس.... (۵) در صفحه ۲۶۶ تحقیق باللهند چنین آمده است: «... والی مثله ذهب مجوس السغد بان جبل اردیا حول العالم و خارجه خوم شبیه انسان العین، فیه من کل شیء و وراءه خلاء و فی وسط العالم جبل کرنفر هو بین اقلیمنا و بین الاقالیم الستة». (۶) در صفحه ۲۶۶ تحقیق باللهند آمده است: «... کما سمی هاهنا مجتمع - الانهار الخمسة كذلك الانهار السائلة من الجبال المذكورة نحو الشمال كما اذا اجتمعت عند التبرند و صار منها نهر بلخ سمیت مجتمع الانهار السبعة، و مزج مجوس السغد کلا الامرین فقالوا: ان جملة الانهار السبعة سند و اعلاه بریدیش ...».

خوم ^۱ : نام کوهی	خوم ^۲ : هوم المجوس
سکوره ^۳ : سورنجان	سند ^۴ : نام رودی
غونک ^۵ : غوشنه	فژغند ^۶ : فشاع
کرنغر ^۷ : نام کوهی	مرج ^۸ : فلفل سیاه
مرمیخا ^۹ : نام گیاهی	

(۱) نگاه کنید به پانویس شماره ۵ در صفحه ۳۲. (۲) در برگ ۱۳۳ کتاب الصیدنه. نیز نگاه کنید به صفحه ۱۴۱ کتاب تذاکیر. در ترجمه فارسی نیامده است. (۳) در برگ ۸۲ کتاب الصیدنه. نیز نگاه کنید به صفحه ۱۲۵ تذاکیر. در ترجمه فارسی صورت سغدی واژه نیامده و «سکوره» سجزی شمرده شده است. (۴) نگاه کنید به پانویس شماره ۱ در همین صفحه. (۵) ابوریحان در برگ ۹۸ کتاب الصیدنه این واژه را در برابر «غوشنه» آورده است. عبارت خود او چنین است: «غوشنه» ابن ماسه من جنس الکماة و بالترمد و بلخ غونیک و به یغسل الثیاب فیبیضها و یلینها و بالسغدیة غونک». در برگ ۳۵ ترجمه فارسی: عریک. نیز نگاه کنید به صفحه ۱۲۸ تذاکیر. (۶) در برگ ۱۰۰ کتاب الصیدنه نوشته شده است: «فشاع... وهو بالبخاریة افزغنج و بالسغدیة فژغند». در ترجمه فارسی نیامده است. (۷) نگاه کنید به پانویس شماره ۱ در همین صفحه. (۸) در برگ ۱۰۱ کتاب الصیدنه آمده است: «الفلفل الاسود بالهندیة مرج... و بالسغدیة ایضاً مرج». نیز نگاه کنید به صفحه ۱۲۹ تذاکیر. در ترجمه فارسی واژه سغدی یاد نشده است. (۹) در برگ ۱۲ کتاب الصیدنه نوشته شده است: «مرمیخانات ورقه کورق الکربزة و ثمرته کالتوت الشاسی و هذا اسمه بالسغدیة». در ترجمه فارسی نیامده است.

گزارش جشنها و بازارهای سغدیان^۱

«... و لاهل السغد فی شهورهم أعیادٌ كثيرة وایام معلومة معظّمة علی مثال مالفرس^۲».

«ایشان را (سغدیان را) اندر ماههای خویش عیدهاست و جشنها از جهت کیش و آن را آغام ها خوانند^۳».

نوروز بزگ (نخستین روز نوسرد^۴)

«نوسرد الیوم الاول منه نوروزهم وهو النوروز الكبير».

رامش آغام (روز بیست و هشتم نوسرد)

«نوسرد... والیوم الثامن والعشرون منه عید لمجوس بخارا یسمی

(۱) برای آگاهیهای که در زیر این عنوان گردآوری شده است نگاه کنید به صفحه-های ۲۳۴ و ۲۳۵ آثار و صفحه ۲۶۶ التفهیم. (۲) صفحه ۲۳۴ آثار. (۳) صفحه ۲۶۶ التفهیم. (۴) ماه یکم.

رأى آغام يجتمعون فيه في بيت نار بقرية رامش و هذه الآغامات
أعز الأعياد لهم في كل قرية عند كل رئيس يجتمعون اليه في الاكل
والشرب و ذلك لهم على نوب^١.

ماخيره يا ماخيرج نخستين (روز دوازدهم نيسن)

« نيسنج اليوم الثاني عشر منه ماخيرج الاول^٢ ».

« و مردمان بخارا ماههای سغديان را نخستين و دوم و سوم نام
کنند و به نامهای خویش نخوانند و اندر آن بازارها به پای کنند.
و ز آن بازارها ماخيره نخستين و دوم هست و چنین حکایت کردند
که بدین دو بازار دزدیده‌ها فروشد و همه تخلیطها بکار آرند و بدان
رجعت نبود. و نخستين از این دو روز سیزدهم بود از ماه سوم که نيسن
است و دوم روز سیزدهم از ماه چهارم بساك^٣ ».

بکج آغام (روز هفتم بساك)

« بساکنج اليوم السابع منه بکج آغام و هو عيد لهم ببيکنج يجتمعون
هناك^٤ ».

(١) صفحه ٢٣٤ آثار. (٢) صفحه ٢٣٤ آثار. (٣) صفحه ٢٦٦ التفهيم.

(٤) صفحه ٢٣٤ آثار.

ماخیره یا ماخیرج دوم^۱ (روز دوازدهم بساک)

« بساکنج... اليوم الثانی عشر ماخیرج الثانی^۲ ».

عمس خواره (روز پانزدهم بساک)

« بساکنج... والیوم الخامس عشر عمس خواره یا کلون فیہ الخمیر بعد ترکهم الطعام والشراب وماسَّته التَّارُ الا الثِّمَارَ والنَّبَاتُ^۳ ».

بابه خواره « بامی خواره » (روز هجدهم اشنداخذنا^۴)

« اشناخذنا اليوم الثامن عشر منه بابه خواره و يقال بامی خواره وهو شُرب العصیر الجید الصَّرْف^۵ ».

کرم خواره (روزیست وششم اشنداخذنا)

« اشناخذنا... والیوم السادس والعشرون کرم خواره^۶ ».

کشمین (روز سوم مژبخندا^۷)

« مژبخندا اليوم الثالث منه عید کشمین وفیه قیام سُوْقِ بقریه

(۱) نیز نگاه کنید به ماخیره نخستین. این نام به صورت «ماخیره» در التفهیم و به صورت «ماخیرج» در آثارالباقیه بکار رفته است. (۲) صفحه ۲۳۴ آثار. (۳) صفحه ۲۳۴ آثار. (۴) ماه پنجم. برای نام این ماه نگاه کنید به «ماههای سغدیان» در همین دفتر. (۵) صفحه ۲۳۴ آثار. (۶) ماه ششم.

کمجکت وفي اليوم الخامس عشر منه تقوم سوق بالطواويس ويجمع بها التجار من الآفاق و يقيمونها سبعة أيام^۱.

« و مردمان بخارا ماههای سغدیان را نخستین و دوم و سوم نام کنند و به نامهای خویش نخوانند و اندر آن بازارها بپای کنند و زان بازارها ماخیره نخستین و دوم هست ... و بازار طواویس است . و این دیهی است بزرگ و آبادان پانزدهم روز از میخند و هفت روز باشد این بازار^۲ » .

نیم سرده (نخستین روز فغان)

« فغان اوّل يوم منه یسمى نیم سرده و معناه نصف السنة ... و بعض الناس یجعل نیم سرده قبل هذا بخمسة و هو اوّل مهرماه لیكون علی رأی الفرس و كان الواجب ان یكون نصف السنة اذامضی من رأسها ستة اشهر و یومان و نصف^۳ » .

من عید خواره (روز دوم فغان)

« فغان ... و اليوم الثانی منه عید یسمونه من عید خواره یجتمعون فی بیوت نیرانهم و یأكلون شیئاً یتخذونه من دقیق الجاوس^۴ » .

(۱) صفحه ۲۳ آثار . (۲) صفحه ۶۶ التفهیم . (۳) ماه هفتم . برای این نام نگاه کنید به «ماههای سغدیان» درهمین دفتر . (۴) صفحه ۲۳ آثار . (۵) صفحه ۴۲ آثار .

تسیس آغام (روز نهم فغان)

«فغان... اليوم التاسع منه تسیس آغام»^۱.

کرم خواره (از بیست و پنجم فغان تا نهم آبانج^۲)

«فغان... والیوم الخامس والعشرون منه اول کرم خواره».

«آبانج اليوم التاسع منه آخر کرم خواره»^۳.

جشن ماه مسافوغ و بازار چرغ

«مسافوغ لهم فيه عيد من اليوم الخامس منه الى اليوم الخامس عشر

ثم يقوم للمسلمين سوق بالشرغ سبعة ایام»^۴.

«و بازار چرغ هم نام دیهی است ، و ده روز باشد این بازار و

آغازش از یازدهم مسافوغ ماه دهم»^۵.

«و لهم (سغدیان) قیام اسواق فی القرى فی الايام التى اسميها فی كل

شهر واحدة تستعمل فی رساتيق بخارا والسغد»^۶.

بازامکام (روز بیست و چهارم ژیمدنج^۷)

«ژیمدنج اليوم الرابع والعشرون منه بازامکام»^۸.

۱) صفحه ۲۳۵ آثار. ۲) ماه هشتم. ۳) صفحه ۲۳۵ آثار. ۴) صفحه ۲۳۵ آثار.

۵) صفحه ۲۶۶ التفهیم. ۶) صفحه ۲۳۵ آثار. نیز نگاه کنید زیر «ماخیره

نخستین»، «دوم» و «کشمین» در همین دفتر. ۷) ماه یازدهم. ۸) صفحه ۲۳۵ آثار.

آگاهیهای پراگنده دربارهٔ سغدیان

۱- سغدیان مغان ماوراءالنهر اند:

« واما ماههای سغدیان و اینان مغان ماوراءالنهر اند ».

۲- آغاز سال سغدیان:

« آغاز سالشان (سال سغدیان) و آن ماه اول ایشان از ششم روز فروردین ماه است . و آنکه پیوسته برنظام خویش روند تا به آخر سال ».

« و بعضهم زعم ان ابتداء سنة الفرس وابتداء سنة اهل السغد كان واحدا الى وقت ظهور زرادشت فلما اخذ الفرس بعده ينقلون الخمسة الايام الى آخر كل شهر من شهور الكبيسة كما ذكرنا فيما تقدم تَرَكَهَا اهل السغد في مواضعها ولم ينقلوها فبقیت لهم في آخر شهور سنتهم ولاولئك بعد اهمال الكبيسة في آخر آبان ماه ».

(۱) صفحه ۲۳۲ التفهیم. نیز نگاه کنید به صفحه ۷۶ قانون و صفحه ۵ آثار.

(۲) صفحه ۲۳۲ التفهیم. نیز نگاه کنید به صفحه ۷۱ قانون . (۳) صفحه ۲۳۴ آثار. نیز نگاه کنید به صفحه ۷۶ قانون.

« وقد زعم بعض الناس انَّ السبب في الاختلاف بين رأسَي السنتين هو تفاوتُ ماوُجِدَ من الارصاد و ذلك انَّ الفرس الاول كانوا يَعْمَلُونَ على انَّ سنة الشمس ثلثمائة وخمسة وستون يوما واكثرُ من رُبْع يوم بجزءٍ من ستين جزءا من ساعة وَيَتَعَاهِدُونَ جَبْرَ تلك الزيادة على ربع يوم اليه فلَمَّا ظهر زرادشت وجاء بالمجوسية وانتقل الملوكُ من بلخ الى فارس وبابل واعتنوا بامور دينهم جدّدوا الارصاد فوجدوا الانقلاب الصيفيَّ يَتَقَدَّمُ اوَّلَ السنة الثالثة للكَبْسِ بخمسة ايام فتركوا حسابهم الاولَ وعَمِلُوهُ على ما اذاهم اليه الرّصدُ وبَقِيَ اهل ماوراءالنهر على ما كانوا عليه واهملوا تلك السنة التي كانوا يُرَاعُونَ احوالها فاختلفت اوائلُ سنينهم لذلك^١ » .

٣- سال چهار فصل دارد :

« واما اهل السَّغْد فكانت شهورُهُم مقسومة على ارباع السنة وكان اوَّلُ نوسرد دن شهور السغد اوَّلَ الصيف^٢ .

٤- سو گواری سغدیان :

« خشوم^٣ في آخر هذا الشهر يَبْكِي اهلُ السغد على مَوْتَاهُم القدماء و يَنُوحُونَ عليهم وَيَقْطَعُونَ وجوههم ويضعون لهم الاطعمة والاشربة

(١) صفحه های ٢٣٣ و ٢٣٤ آثار . (٢) صفحه ٢٣٣ آثار . (٣) ماه دوازدهم .

فَعَلَ الْفَرَسُ فِي الْفُرُورِ دِجَانًا وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْخَمْسَةَ الْيَّامَ الَّتِي الْمُسْتَرْقَةُ
لَا هَلَّ السَّغْدِ اِتِّمَامًا هِيَ فِي آخِرِ هَذَا الشَّهْرِ» .

گویش سیستانی

نام ماهها به گویش سیستانیان کهن^۱

۱. کواذ ^۲	۲. رهو ^۳
۳. اوسال	۴. تیرکیانوا ^۴
۵. سریزوا	۶. مریزوا ^۵
۷. توزر ^۶	۸. هرانوا
۹. آرکبازوا ^۷	۱۰. کرپشت ^۸
۱۱. کرشن ^۹	۱۲. ساروا

(۱) نام ماههای قدما سیستان بصورت متن در صفحه ۷. آثار الباقیه زیر عنوان «شهور قدما اهل سجستان» آمده است. ونیز در صفحه ۴ پیش از یاد کردن نام این ماهها نوشته است: «وسمعت أباسعید أحمد بن محمد بن عبد الجلیل السجزی المهندس یحکی عن قدما سجستان أنهم کانوا یسمون هذه الشهور (ماههای پارسیان را) بأسماء اخر ویتدئون من فروردین ماه وهی هذه...». (۲) R: کواد. P و L: کواذ. باسماء اخر ویتدئون من فروردین ماه وهی هذه...». (۳) R: دهو. (۴) R: بترکیانوا. P: تیرکیانوا. (۵) صفحه ۷. آثار: مریزوا. (۶) R: توزر. در صفحه ۷. آثار: مزور. P: نور. (۷) صفحه ۷. آثار: ارکیازوا. (۸) در صفحه ۷. آثار: کرپشت. R و L: کرشت. (۹) R: کرشن. در صفحه ۷. آثار: کرسن. P: لرسن.

واژه‌های گیاهی در گویش سیستانی^۱

سیستانی	برابر فارسی یا عربی
اشبرك ^۲	حلبلاب
بژبیر ^۳	ارطمیسا، برنجاسب
بنو ^۴	عكرش
بوی هریزان ^۵	سوس
بهی ^۶	حذطل
بنیرك ^۷	ملوکیه
تسك ^۸	بداشغان
توت او ^۹	عنقر، مرزنگوش

۱) این واژه‌ها در کتاب الصیدنه با عنوان «سجری»، «سگری»، «سیستانی»، «سجستانی» یاد شده است. برابری فارسی یا عربی آنها نیز از همان کتاب آورده شده است. ۲) برگ ۵۳. نیز نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه‌های ۴۷ و ۴۸. ۳) در برگ ۱۶ متن عربی بصورت «بژبیر» نیز خوانده می‌شود. بیرونی نام دیگری نیز برای آن یاد کرده است: «ارطمیسا... و يعرف بالبرنجاسب... وبالسجریة بژبیر و ربما یجی فی الکتب سروشیران». در ترجمه فارسی نیامده است. ۴) برگ ۹۴. در ترجمه فارسی نیامده است. ۵) در برگ ۸۲ یاد شده است که لغت «سجوس سجستان» است. ۶) برگ ۵۴. ۷) در برگ ۱۲۳ آمده است: «الملوکیة... بالسجریة القدیمة ملک و بالحدیثة بنیرك تشبیهاً لحبه بالحبین». ۸) نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۱۱۸. ۹) برگ ۹۶. روی «ی» دو نقطه نیز گذاشته شده است.

سیستانی	برابر فارسی یا عربی
جولاه لَش ^۱	باذآورد
حِل ^۲	حَضَض
خویبو ^۳	سعد ، مشک زمین
دندان خابان ^۴	ودغ
رسوتک ^۵	حب
روك ^۶	انفحه
رونك ^۷	جاورس ، سُلَت
زعفران سُبورك ^۸	نوعی زعفران
زنجرو ^۹	انزروت
زیر بارك ^{۱۰}	انبرباریس

(۱) برگ ۳۵. در برگ ۱۲ ترجمه فارسی «جولاه کش». در صفحه ۹. ۱۰ متن چاپی ترجمه فارسی : جولاهه کش . (۲) نگاه کنید به ترجمه فارسی برگ ۲۴ .
(۳) برگ ۷۴ . در برگ ۴۲ ترجمه فارسی : خونیو (۴) برگ ۱۳۰ . در ترجمه فارسی : ودع . صورت سیستانی واژه در متن نقطه ندارد . (۵) برگ ۴۸ . واژه در متن نقطه ندارد و درست خوانده نمی شود . در ترجمه فارسی دیده نشد .
(۶) برگ ۳۲ . چنین است نیز در ترجمه فارسی . نگاه کنید به صفحه ۹۶ متن چاپی آن . (۷) برگ ۷۷ . نیز نگاه کنید به صفحه ۱۲۴ تذاکیر . (۸) برگ ۶۸ .
نیز نگاه کنید به ترجمه فارسی برگ ۳۸ . (۹) برگ ۳۱ . چنین است نیز در ترجمه فارسی . نگاه کنید به متن چاپی آن صفحه ۹۲ . (۱۰) نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی . صفحه ۸۶ .

سیستانی	برابر فارسی یا عربی
زیرخار ^۱	مغیلان
زالکه ^۲	کرباس بایه
سك ^۳	سرکه
سمه ^۴	شب
سنج ^۵	اسرنج
سوسك ^۶	طیهوج
سوك ^۷	خندقول
سُونَك ^۸	قرطم برّی
سِیُونَك ^۹	عصفر
شِر ^{۱۰}	عدس
شموك ^{۱۱}	خرنوب

(۱) برگ ۹۶ زیر: عوسج. در متن عربی روی «ی» دو نقطه نیز گذاشته شده است. ترجمه فارسی این واژه را ندارد. شاید بتوان آن را «ریزخار» نیز خواند. (۲) برگ ۲۰۲ در ترجمه فارسی: ژاله. نگاه کنید به صفحه ۶۲ متن چاپی آن. این واژه در برابر «اشنه» آمده و به «کرباس پایه» تفسیر شده است. (۳) نگاه کنید به ترجمه فارسی برگ ۲۶ در برگ ۶۶ متن عربی زیر «خل» آمده اما فارسی دانسته شده است. (۴) نگاه کنید به ترجمه فارسی برگ ۶۴. (۵) برگ ۲۱ چنین است نیز در ترجمه فارسی. نگاه کنید به متن چاپی آن صفحه ۶۶. (۶) برگ ۸۹. (۷) برگ ۵۴. چنین است نیز در ترجمه فارسی برگ ۲۸. (۸) برگ ۱۰۶. (۹) برگ ۹۲. در ترجمه فارسی نیامده است. (۱۰) برگ ۸۹. (۱۱) برگ ۵۸. چنین است نیز در برگ ۳۱ ترجمه فارسی.

سیستانی	برابر فارسی یا عربی
فراژمنک ^۱	لوییا
کالوسک ^۲	باقلی
کجه ^۳	سنگ پشت ، سلحفاء
کج ^۴	شونیز
کنبشک ^۵	حبّة الخضر
کرته ^۶	حلفا
کرته دشتی ^۷	الاذخر
کُزم ^۸	النشم ، شجرة البق
کلوتهلک ^۹	عَدَس برّی
کنار ^{۱۰}	نبع
کَنکَرَزی ^{۱۱}	عنب الثعلب

(۱) برگ ۱۱۶ . ۲) نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۱۱۴ .
در متن عربی نیامده است . ۳) برگ ۷۸ . در ترجمه فارسی نیامده است .
(۴) برگ ۴۸ ترجمه فارسی . در متن عربی نیامده است . ۵) برگ ۴۸ . در ترجمه فارسی: کبسنک. نیز نگاه کنید به متن چاپی صفحه ۱۳۰ . ۶) برگ ۵۳ . در ترجمه فارسی: «کوتر» و در زیر واژه «حلفا» آمده است اما در صفحه ۴۴ متن چاپی آن چنین است: «و خلفا را به لغت سجزی گزنه گویند و گزنه دشتی را اذخر گویند» .
(۷) در برگ ۱۴ آمده است: «... والحلفا بالسجزية كرتة والاذخر كرتة دشتی لانه نوع من الحلفاء» . ۸) برگ ۱۲۷ . ۹) برگ ۹۰ . ۱۰) برگ ۱۲۷ .
در برگ ۷۲ ترجمه فارسی آمده است: «نبق... و پیارسی کنار...» . ۱۱) برگ ۹۵ . در ترجمه فارسی صورت سیستانی نیامده است .

سیستانی	برابر فارسی یا عربی
کیر ^۱	كوك
گزدانه ^۲	روغنی که از تخم درخت گز گیرند
کل نرمه ^۳	الخزامی
مَزْدَر ^۴	بنجنگشت
ملک ^۵	ملوکیه
مَنْجُوشَك ^۶	واشه
مور ^۷	سوس
میشنای ^۸	حی العالم ، میشنای
نُوك ^۹	لبلاب
وشفنك ^{۱۰}	خرفه



(۱) برگ ۳۲ ترجمه فارسی . ۲) نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۱۱۶ . ۳) برگ ۵۶ . ۴) برگ ۳۹ . نیز نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۱۵۱ . ۵) در برگ ۱۲۳ این واژه سیستانی باستان دانسته شده است . نگاه کنید به واژه « بنیرك » و با نویس مربوط به آن . در ترجمه فارسی یاد نشده است . ۶) در برگ ۱۲۹ نوشته شده است : « واشه و سمی عروق الصباغین و بالسجزیه منجوشك » . در برگ ۷۴ ترجمه فارسی آمده است : « واشه ، عرب عروق الصباغین را واشه گوید و اهل سیستان اوراسخوسك گویند » . ۷) برگ ۸۲ . در صفحه ۱۲۵ تذاکیر : موثر . در برگ ۴ ترجمه فارسی : موج . ۸) در برگ ۱۲۵ آمده است : « میشنای کذا ذکره الرازی و بسجستان یعرف بهذا و بزابلستان شیرکیا ... » . در ترجمه فارسی (برگ ۷۱) آن را باحی العالم یکی دانسته اما در زیر واژه حی العالم از گونه های گویشی آن یاد نکرده است (نگاه کنید به برگ ۳ . ترجمه فارسی) . ۹) برگ ۱۱۵ . در برگ ۶۳ ترجمه فارسی : كوك . ۱۰) نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۱۳۳ .

برابر فارسی یا عربی

نوعی خرفه

انجمن

عصفر

سیستانی

وشفنگ کره^۱

هینک^۲

یلم^۳

(۱) نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۱۳۴ . (۲) برگ ۳۲ . چنین
است نیز در ترجمه فارسی نگاه کنید به صفحه ۹۷ متن چاپی آن . (۳) برگ
۹۲ . در ترجمه فارسی از این صورت گویشی یادی نشده است .

ماههای اهل بخارتك

ماههای اهل بخارتک^۱

۱- نوسرد	۲- فدی نوسرد
۳- سافول	۴- سافت
۵- اوریس	۶- یسن
۷- سسک	۸- جدل
۹- هیات ^۲	۱۰- سیون
۱۱- مچسند ^۳	۱۲- دریمنکان ^۴

(۱) R : بخارتک. نگاه کنید به صفحه ۶۹ آثار. نمی دانیم «بخارتک» یا «نجارتک» کجا بوده است ولی از نام ماهها چنین گمان می شود که از ماوراءالنهر و خوارزم دور نیست . P (۲) : هیات. P (۳) : سچسند . R (۴) : دریمنکان. P : دریمنکار .

گویشهای دیگر

گویشهای دیگر

بیشتر واژه‌هایی که زیر این عنوان آورده شده است در متن عربی یا ترجمه فارسی کتاب الصیدنه یاد شده است و هر گاه از کتاب دیگری آورده شده نام آن کتاب در پانویس یاد شده است.

برابر فارسی یا عربی

اسبجایی

انیسون

سکزاغند^۱

نوعی گل

سکزه^۲

اصفهانی

اشترخار ، اشترنگبین^۳ ترنجبین

اهوازی

اترج

ترنک^۴

(۱) برگ ۳۱. در ترجمه فارسی: «شکراغن». نگاه کنید به صفحه ۹. متن چایی آن . (۲) نگاه کنید به پانویس ۱ در همین صفحه . (۳) برگ ۴۳. چنین است نیز در ترجمه فارسی . نگاه کنید به صفحه ۱۷. متن چایی آن . (۴) در برگ ۱۱ زیر اترج آمده است: «اترج ، اترنج . . . ویسمی فی بعض کور الاهواز ترنک و منه عرب». در ترجمه فارسی یاد نشده است .

بخارائی	برابر فارسی یا عربی
افز غنچ ^۱	فشاع
دحسح ^۲	بقلة الیمانیه
سکننی سداروک ^۳	خوخ
سکوک ^۴	عقص
مشب ^۵	یشب
وینوز ^۶	کلنکرد
بدخشانى	
سنبل ^۷	کرفس
بستى	
دیوزوان ^۸	عصا الراعى
کلنگک ^۹	خرفه
کوسک ^{۱۰}	باقلى
بلخی	
جدری ^{۱۱}	فشاع

(۱) برگ ۱۰۰. در ترجمه فارسی نیامده است. (۲) نگاه کنید به صفحه ۱۳۴ متن چاپی ترجمه فارسی. (۳) برگ ۶۱. در ترجمه فارسی نیامده است. (۴) برگ ۹۳. در ترجمه فارسی نیامده است. (۵) برگ ۱۳۴. در برگ ۷۷ ترجمه فارسی : «... اهل فرغانه و ماوراءالنهر آنرا ایشب گویند». نیز نگاه کنید به صفحه ۱۴۲ تذاکیر و پانویس شماره ۵ در همان صفحه. (۶) برگ ۱۱۱. در ترجمه فارسی نیامده است. نیز نگاه کنید به واژه های ترمذی زیر «ویوز». (۷) نگاه کنید به برگ ۶. ترجمه فارسی. (۸) برگ ۹۳. در ترجمه فارسی نیامده است. (۹) نگاه کنید به صفحه ۱۳۳ متن چاپی ترجمه فارسی. (۱۰) نگاه کنید به صفحه ۱۱۴ متن چاپی ترجمه فارسی. (۱۱) در برگ ۱۰۰ آمده است : « الفشاع... وبالبلخية والطخارية جدري ».

بلخی	برابر فارسی یا عربی
جنکک ^۱	خرنوب
خفرج ^۲	خرفه
خیارکبی بر ^۳	میشنای ، حی العالم
دبوکی ^۴	ملوخیه
شکنک ^۵	نوعی خرفه
شیش ^۶	طیهوج
غریاوس ^۷	طرخون
الغنجر ^۸	نوعی اجاص
غُونِیک ^۹	غوشنه
لنک ^{۱۰}	نوعی اجاص
مجنج ^{۱۱}	بقلة الیمانیة

- (۱) برگ ۵۸ . در برگ ۳۱ ترجمه فارسی : «صحک» . (۲) نگاه کنید به صفحه ۱۳۳ متن چاپی ترجمه فارسی . (۳) برگ ۱۲۵ . در ترجمه فارسی زیر «میشنای» و «حی العالم» یادى از برابر بلخی آن نشده است . (۴) برگ ۱۲۳ . چنین است نیز در ترجمه فارسی . (۵) نگاه کنید به صفحه ۱۳۴ متن چاپی ترجمه فارسی . (۶) برگ ۸۹ . در ترجمه فارسی نیامده است . (۷) برگ ۸۷ . در ترجمه فارسی یاد نشده است . (۸) برگ ۱۳ . چنین است نیز در ترجمه فارسی ، نگاه کنید به صفحه ۴ . متن چاپی آن . (۹) برگ ۹۸ . در برگ ۵۳ ترجمه فارسی : «... اهل بلخ و ترمذ او را عبریل گویند» . نیز نگاه کنید به صفحه ۱۲۸ تذاکیر . (۱۰) نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۴۱ . (۱۱) نگاه کنید به صفحه ۱۳۴ متن چاپی ترجمه فارسی .

تخاری و واژه‌های فارسی یا عربی

جدری ^۱	فشاع
خزان ^۲	پاییز
خیارک‌بی‌بر ^۳	میشنای ، حی‌العالم
سنبل ^۴	کرفس
غاورینه ^۵	صمغ
ترمذی	
راژدوک ^۶	لوبیا
سکفس ^۷	عفص
شلم ^۸	صمغ
سنبل ^۹	کرفس

(۱) برگ ۱۰۰. صورت بلخی و تخاری واژه یکی است. نگاه کنید به واژه‌های بلخی در همین دفتر . (۲) در صفحه ۲۶۷ التفهیم آمده است: «گفتند که خزان سغدی نیست هر چند سغدیان بکار دارند ولکن تخاری است». (۳) برگ ۱۲۰. نیز نگاه کنید به واژه‌های بلخی در همین دفتر . (۴) برگ ۱۱۰. چنین است نیز در برگ ۶۰ ترجمه فارسی . نیز نگاه کنید به صفحه ۱۳۳. تذاکیر . (۵) برگ ۸۴. در ترجمه فارسی یاد نشده است . (۶) برگ ۱۱۶. در ترجمه فارسی یاد نشده است. (۷) برگ ۹۳. نیز نگاه کنید در همین دفتر به واژه‌های بخاری زیر «سکوک». (۸) برگ ۸۴. (۹) در برگ ۱۱۰ چنین آمده است: «... واهل ترمذ والختل و تخارستان یسمی الکرفس سنبلًا». چنین است نیز در ترجمه فارسی. برگ ۶۰. نیز نگاه کنید به صفحه ۱۳۳ تذاکیر .

ترمدی	برابر فارسی یا عربی
غونیک ^۱	غوشنه
قوج ^۲	فشاع
کابور ^۳	بردی
لیشت ^۴	یشب
ویؤذ ^۵	کلنکرد
جبلی	
بنیرک ^۶	اقحوان
ترف ^۷	حمصیص
خراسانی	
تر ^۸	ترنجبین

(۱) برگ ۹۸. صورت بلخی و ترمدی واژه یکی است. نگاه کنید زیر همین واژه در واژه‌های بلخی. (۲) برگ ۱۰۰. (۳) نگاه کنید به صفحه ۱۱۹ متن چاپی ترجمه فارسی. (۴) برگ ۱۳۴. در برگ ۷۷ ترجمه فارسی: «یشب... و به لغت ترمد آنرا بشم گویند». نیز نگاه کنید به صفحه ۱۴۲ تذاکیر. (۵) در برگ ۱۱۱ آمده است: «کلنکرد، نبات غلیظ الورق یثمر مدوره کالعنب الابيض ... وبالترمدیه ویؤذ». (۶) برگ ۲۸. چنین است نیز در ترجمه فارسی. نگاه کنید به صفحه ۷۹ متن چاپی آن. در ترجمه فارسی گفته شده است که ارجانی پنیرک را نوعی خطمی دانسته است. در متن عربی نیز آمده است: «اقحوان ... ویسمیه اهل الجبل بنیرک انه جنس من الخطمی». (۷) برگ ۵۴. در برگ ۲۶ ترجمه فارسی: «... و اهل غور و خراسان چون او را به لون بیامیزند طرف گویند». (۸) برگ ۴۳. در ترجمه فارسی آمده است: «... واشترخار را در خراسان تر گویند». نگاه کنید به صفحه ۱۷۱ متن چاپی آن.

خراسانی	برابر فارسی یا عربی
ترف ^۱	حمصیص
خنجک ^۲	بطم ، حبة الخضر
خیار ^۳	قثا
سفته رنک ^۴	خورخ
کُما ^۵	اشترغاز
لخ ^۶	بردی
دیلمی	
مسکراش ^۷	گیاهی است خوشبو
رازی	
انگشت کنیز کان ^۸	نوعی انگور
ترم ^۹	زنجبیل الکلاب

(۱) در برگ ۴۰ آمده است: «حمصیص ابوحنیفه نقله حامضه... و یسمیه اهل الجبل و خراسان الترف». در برگ ۲۶ ترجمه فارسی نوشته شده است: «حمصیص... و اهل غور و خراسان چون او را بلون بیامیزند طرف گویند». (۲) نگاه کنید به صفحه ۱۳۰ متن چاپی ترجمه فارسی. در متن عربی این واژه به صورت «خنجک» آمده و فارسی شمرده شده است. نگاه کنید به برگ ۴۸. (۳) برگ ۱۰۴. در برگ ۵۴ ترجمه فارسی آمده است: «قثاء اهل جرجان او را خیار گویند». (۴) برگ ۶۱. در ترجمه فارسی نیامده است. (۵) برگ ۲۳. در ترجمه فارسی نیامده است. (۶) نگاه کنید به صفحه ۱۱۸ متن چاپی ترجمه فارسی. (۷) در برگ ۱۲۱ زیر «مسک» آمده است: «وفی ارض الدیلم حشیش یسمى مسکراش لاینکر رایخته من رائحة المسک». در برگ ۶۸ ترجمه فارسی: مسک راست. نیز نگاه کنید به صفحه ۱۳۶ تذاکیر زیر «مسک». (۸) نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۶۸. (۹) برگ ۶۸. چنین است نیز در ترجمه فارسی.

رازی	برابر فارسی یا عربی
کاهو ^۱	کوک
هلیله ^۲	آزاد درخت
زابلی	
باخه ^۳	سنگ پشت ، سلحفاة
تخم خراسان ^۴	علس بری
حور کند ^۵	سلت ، جوترش
چک ^۶	حلیب
خر بزه طلخک ^۷	حنظل
خضر ج ^۸	خرفه
دواله ^۹	اشنه
رو ^{۱۰}	نوعی آهن

(۱) نگاه کنید به برگ ۳۲ ترجمه فارسی. (۲) در صفحه ۵۰ متن چاپی ترجمه فارسی آمده است: «آزاد درخت. اهل ری او را هلیله گویند و بعضی زهره زمین خوانند و بعضی الون گویند». (۳) برگ ۷۸. در برگ ۴۴ ترجمه فارسی: خاخه. (۴) برگ ۹۰. (۵) برگ ۷۷. نیز نگاه کنید به صفحه ۱۲۴ تذاکیر. در برگ ۴۴ ترجمه فارسی: چوگندم. (۶) برگ ۵۳. در ترجمه فارسی دیده نشد. (۷) برگ ۵۴. (۸) متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۱۳۳. صورت بلخی و زابلی واژه یکی است. (۹) برگ ۲۲. در ترجمه فارسی صورت زابلی واژه نیاسده است. نیز نگاه کنید به واژه های سیستمی زیر «ژالک». (۱۰) صفحه ۲۴۸ الجواهر.

زابلی	برابر فارسی یا عربی
سك انكور ^۱	عنب الثعلب
شُنْبِك ^۲	لسان الصافر
شیرگیا ^۳	میشنای ، حی العالم
طلح شقوق ، خرجكوك ^۴	اروسا ، خس الحمار
طالمشقوق ، خرجكوك ^۵	خس الحمار
غُزْبِه ^۶	النشم ، شجرة البق
غوبژك ^۷	زعرور
مشرنی ^۸	سَكْر مَكَان
مست ^۹	سعد
ملخج ^{۱۰}	سوس

(۱) برگ ۹۵ . در برگ ۵۲ ترجمه فارسی «سك انگور» و فارسی شمرده شده است اما در متن عربی صورت فارسی واژه « روبارز » یاد شده است . (۲) برگ ۱۱۵ . در برگ ۶۵ ترجمه فارسی : شنبك . (۳) برگ ۱۲۵ . در ترجمه فارسی صورتهای گویشی یساذ نشده است . (۴) برگ ۱۶ . در ترجمه فارسی : طلحشقوq. نگاه کنید به متن چاپی آن صفحه ۴۸ ، زیر «اروسه» . (۵) برگ ۵۹ . در ترجمه فارسی این واژه نیامده است . (۶) برگ ۱۲۷ . در ترجمه فارسی نیامده است . (۷) برگ ۶۸ . در برگ ۳۸ ترجمه فارسی : غربجك . (۸) برگ ۷۶ . نیز نگاه کنید به صفحه ۱۲۴ تذاکیر . (۹) برگ ۷۴ . چنین است نیز در برگ ۴۲ ترجمه فارسی . (۱۰) برگ ۸۲ . نیز نگاه کنید به صفحه ۱۲۵ تذاکیر . در برگ ۴۵ ترجمه فارسی : «بلحج» .

ز ابلی بر ابر فارسی یا عربی

مستار^۱ افسنتین

وُرس غنده^۲ دانه ابهل

ولج^۳ سمانی ، سلوی

سمرقندی

آلوجینی^۴ نوعی اجاص

کُزم^۵ النشم ، شجرة البق

شیرازی

سوسن نرجس^۶ نوعی نرگس

طبری

سیم تَلو^۷ اجاص

فلفلک^۸ زنجبیل الکلاب

عراقی

جراجر^۹ باقلی

(۱) برگ ۲۵. چنین است نیز در ترجمه فارسی. نگاه کنید به صفحه ۷۲ متن چاپی آن. (۲) در برگ ۱۱ آمده است: «...وحب الابهل یسمى بالزابلیة ورس غنده». در صفحه ۳۹ متن چاپی ترجمه فارسی زیر ابهل آمده است: «...وبلغت پارسى برس و در بعضی سواضع ورس...گویند». اما واژه زابلی آن یاد نشده است. در متن عربی نیز صورت پارسى واژه «ورس» و «برس» یاد شده است. (۳) برگ ۷۹. در ترجمه فارسی صورت زابلی واژه نیامده است. (۴) نگاه کنید به متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۴۱. (۵) برگ ۱۲۷. (۶) برگ ۱۲۷. چنین است نیز در ترجمه فارسی. (۷) برگ ۱۳. نیز نگاه کنید به واژه های گرگانی. (۸) برگ ۶۸. در برگ ۳۸ ترجمه فارسی آمده است: «زنجبیل الکلاب...گفته اند که او را در طبرستان فلفلکی گویند». (۹) نگاه کنید به صفحه ۱۱۴ متن چاپی ترجمه فارسی.

عراقی	برابر فارسی یا عربی
جزلبان ^۱	صمغ بطم، حبة الخضرا
دهنج فریدی ^۲	دهنج (نوعی توتیا)
شاهلوج ^۳	اجاص
شهریز ^۴	خرمای نیکو
فارسی ^۵	
آزاد کل ^۶	گلی که از آن گلاب گیرند
ارود ^۷	ترنجبین
سلسک ^۸	غیرا
کنار پشت ^۹	سنگ پشت، کشف
فرغانه ای	
ایشب ^{۱۰}	یشب
تربی ^{۱۱}	ترنجبین، اشترخار
شیر دلس ^{۱۲}	ملوکیه

(۱) نگاه کنید به صفحه ۱۳۱ متن چاپی ترجمه فارسی. (۲) در صفحه ۱۹۶ الجماهر زیر دهنج آمده است: «... قالوا انه سمی بالعراق دهنج فریدی». (۳) برگ ۱۳. چنین است نیز در ترجمه فارسی. نگاه کنید به صفحه ۴۱ متن چاپی آن. (۴) نگاه کنید به صفحه ۱۷۵ متن چاپی ترجمه فارسی. در این مورد شاید منظور فقط عراق عرب باشد. (۵) در اینجا منظور گویش فارس است نه فارسی دری. (۶) برگ ۱۳۱. چنین است نیز در ترجمه فارسی. (۷) برگ ۴۳. چنین است نیز در ترجمه فارسی. نگاه کنید به صفحه ۱۷۱ متن چاپی آن. (۸) برگ ۹۷. در ترجمه فارسی یاد نشده است. (۹) برگ ۷۸. چنین است نیز در برگ ۴۴ ترجمه فارسی. (۱۰) ترجمه فارسی برگ ۷۷. این صورت گویشی در فرغانه و ماوراءالنهر یکی است. (۱۱) متن چاپی ترجمه فارسی صفحه ۱۷۱. (۱۲) ترجمه فارسی برگ ۶۹.

برابر فارسی یا عربی	فرغانه‌ای
خرجوش (نام گیاهی است)	کوش ^۱
	قاینی
بطم ، حبة الخضرا	نانکش ^۲
سذاب	سغن ^۳
	کرمانی
بیخ سوس	بیخ سسک ^۴
	سرمانی
بقلة الیمانیة	بورهندی ^۵
خرفه	پرپهن ^۶
قثاء	خیار ^۷
فوه الصباغین	روغناز ^۸
اجاص	سیم تلو ^۹
مرمیخا	قمش ^{۱۰}

۱) ترجمه فارسی برگ ۳۲ . ۲) متن چاپی صفحه ۱۳۰ . ۳) برگ ۷۳ .
در متن عربی نقطه ندارد. عبارت بیرونی چنین است: «سذاب... وهولسان قاین
سغن و قد عرب فقیل فبحن». در برگ ۱۴ ترجمه فارسی آمده است: «سذاب...
و اهل قاین او را پیغن گوید و فیجن معرب اوست». ۴) نگاه کنید به برگ ۴۴
ترجمه فارسی زیر: سوس. ۵) نگاه کنید به صفحه ۱۳۴ متن چاپی ترجمه فارسی.
۶) نگاه کنید به صفحه ۱۳۳ متن چاپی ترجمه فارسی. ۷) نگاه کنید به ترجمه
فارسی، برگ ۵۴ . ۸) برگ ۱۰۳ . در ترجمه فارسی یاد نشده است. ۹) برگ
۱۳ . در ترجمه فارسی یاد نشده است. نیز نگاه کنید به واژه‌های طبری درهمین
دفتره . ۱۰) در برگ ۱۲۰ درباره این واژه چنین آمده است: «سرمیخا... واطنه
المسمى بجرجان قمش» .

سمرقانی	برابر فارسی یا عربی
کوهله ^۱	حلزون
مالان قفص ^۲	کشف ، سنگ پشت
مازندرانی	
زنگیلخ ^۳	خرنوب
ماوراءالنهری	
اکرا ^۴	اطریه
ایشب ^۵	یشب
خربزه ^۶	بطیخ
ممرانی و قزداری	
اونیزه ، گل انگور ^۷	بطم ، حبة الخضرا
نسائی	
زنج ^۸	صمغ اجاص
نیشابوری	
بوخل ^۹	خرفه

(۱) برگ ۵۳ . چنین است نیز در صفحه ۱ تنمۀ کتاب الجماهر. در برگ ۲۴ ترجمۀ فارسی صیدنه: کوهل. (۲) برگ ۷۸. در برگ ۴۴ ترجمۀ فارسی: آلان قفص. (۳) نگاه کنید به برگ ۳۱ ترجمۀ فارسی. (۴) نگاه کنید به صفحه ۶۹ متن چایی ترجمۀ فارسی. (۵) نگاه کنید به ترجمۀ فارسی (برگ ۷۷). صورت این واژه در فرغانه و ماوراءالنهر یکی است. (۶) نگاه کنید به صفحه ۱۳۲ متن چایی ترجمۀ فارسی. (۷) در صفحه ۳۰ متن چایی ترجمۀ فارسی آمده است: «بطم: ... و اهل مکران و قزدار گل انگور گویند و اونیزه هم گویند. و حبة الخضرا و اسفردانه و وندانه گویند و نوشک نیز خوانند». (۸) برگ ۸۴. (۹) نگاه کنید به صفحه ۱۳۳ متن چایی ترجمۀ فارسی.

نیشابوری	برابر فارسی یا عربی
طرنج ^۱	اترج ، اترنج
فریدی ^۲	دهنج (نوعی توتیا)
نانکش ^۳	بطم ، حبة الخضرا
هراتی	
استیماهنگ ^۴	میشنای ، حی العالم
بیخزرد ^۵	بیخسوس
سجابه ^۶	خرفه
غلج ^۷	شونیز
وانجویه ^۸	دهنج (نوعی توتیا)
همدانی	
کاجیره ^۹	عصفه

(۱) در برگ ۱۱ متن عربی چنین آمده است: «اترج و اترنج، والعوام یقولون طرنج و خاصه بنسابور». در متن فارسی صورت گویشی واژه یاد نشده است. (۲) صفحه ۱۹۶ الجماهر. (۳) نگاه کنید به صفحه ۱۳۰ متن چاپی ترجمه فارسی. این صورت گویشی در نیشابور و قائن یکی است. (۴) برگ ۵۴. در ترجمه فارسی نیامده است. (۵) نگاه کنید به برگ ۵۴ ترجمه فارسی. (۶) نگاه کنید به صفحه ۱۳۳ متن چاپی ترجمه فارسی. (۷) نگاه کنید به برگ ۴۸ ترجمه فارسی. (۸) صفحه ۱۹۶ الجماهر. (۹) برگ ۹۲. در ترجمه فارسی نیامده است.

پیوست

پس از آن که چاپ متن این دفتر پایان یافت ویرایشی از متن عربی «الصیدنه»^۱ بیرونی که بتازگی نشر شده بود به دست نگارنده رسید. چون این ویرایش بر بنیاد چند دستنویس فراهم گردیده که یکی از آنها دستنویسی است که در این دفتر از آن بهره گرفته شده است بایسته دیده شد که همه واژه‌هایی که از صیدنه عربی در این دفتر آورده شده است با این ویرایش سنجیده شود و فرقه‌های آنها یادداشت گردد. این فرقه‌ها در زیر در دستون داده شده است. درستون دست راست صورتهائی آمده که در این دفتر یاد گردیده است و درستون دست چپ صورتهائی که در ویرایش نامبرده دیده می‌شود. شماره صفحاتی مربوط به هر یک از دو متن در پانویس آورده شده است.

آن دسته از واژه‌هایی که در متن چاپی آمده است ولی در دستنویس نبوده در پایان همین بخش زیر عنوان «افزوده‌ها» داده شده است.

۱) کتاب الصیدنه فی الطب، للعلامة ابی الريحان محمد بن احمد البیرونی، تحقیق، الحکیم محمد سعید، الدكتور رانا احسان الهی، کراتشی، پاکستان، ۱۹۷۳ م.

اکت بنجل ^۱	اکت بنجل ^۲
بنجنک ^۳	پنجنک ^۴
ویدویکر ^۵	ویدویک ^۶
مرج ^۷	مرچ ^۸
اشبرک ^۹	اشبرک ^{۱۰}
بژیبر ^{۱۱}	بریبر ^{۱۲}
بنیرک ^{۱۳}	پنیرک ^{۱۴}
جولاه لش ^{۱۵}	جولاه کش ^{۱۶}
دندان خابان ^{۱۷}	دندان جابان ^{۱۸}
رونک ^{۱۹}	الونک ^{۲۰}
زعفران سُبورک ^{۲۱}	زعفران شبورک ^{۲۲}
زیر خار ^{۲۳}	ایر خار ^{۲۴}

(۱) صفحه ۱۱. (۲) صفحه ۳۴۵، زیر «مسک». (۳) صفحه ۱۱. (۴) صفحه ۹. (۵) زیر «بقم». (۶) صفحه ۱۱. (۷) صفحه ۳۵۷، زیر «میشنا». (۸) صفحه ۲۹۲، زیر «فلفل». (۹) صفحه ۴۶. (۱۰) صفحه ۱۶۱، زیر «حلباب». (۱۱) صفحه ۴۶. (۱۲) در صفحه ۳۱، زیر «ارطمیسا» آمده است: «ارطمیسا... و بالسجزیة بریبر و ربما یجی فی الکتب سردشیران». (۱۳) صفحه ۴۶. (۱۴) صفحه ۳۵۱، زیر «سلوکیه». (۱۵) صفحه ۴۷. (۱۶) صفحه ۸۶، زیر «باز آورد». (۱۷) صفحه ۴۷. (۱۸) صفحه ۳۶۸، زیر «ودع». (۱۹) صفحه ۴۷. (۲۰) صفحه ۱۴۷، زیر «حب». (۲۱) صفحه ۴۷. (۲۲) صفحه ۲۰۴، زیر «زعفران». (۲۳) صفحه ۴۸. (۲۴) در صفحه ۲۷۸ زیر «عوسج» آمده است: «عوسج و هوام غیلان... و بالسجزیة ایرخار والمعروف عند العامة سپیذخار».

سینج ^۱	سینج ^۲
کجه ^۳	کجه ^۴
کرته ^۵	کرته ^۶
مور ^۷	موز ^۸
هینک ^۹	هینک ^{۱۰}
سکنتی سداروک ^{۱۱}	سکبق سداروک ^{۱۲}
جنکک ^{۱۳}	جنگل ^{۱۴}
خیارک بی بر ^{۱۵}	خیارک بی بیر ^{۱۶}
غونیک ^{۱۷}	غونیک ^{۱۸}
غاورینه ^{۱۹}	غاورینه ^{۲۰}
قوج ^{۲۱}	فوج ^{۲۲}
سفته رنگ ^{۲۳}	شفت رنگ ^{۲۴}
حو کند ^{۲۵}	جو کندم ^{۲۶}

(۱) صفحه ۴۸. ۲) در صفحه ۴۲، زیر «اسرنج» آمده است: «اسرنج ... وهو بالسنجیة سنج کانه سنجرف مسحوف». ۳) صفحه ۴۹. ۴) صفحه ۲۳۲، زیر «سلحفاة». ۵) صفحه ۴۹. ۶) صفحه ۱۶۲، زیر «حلقا». ۷) صفحه ۵۰. ۸) صفحه ۲۴. زیر «سوس». ۹) صفحه ۵۱. ۱۰) صفحه ۷۳، زیر «انجذان». ۱۱) صفحه ۶۰. ۱۲) صفحه ۱۸۶، زیر «خوخ». ۱۳) صفحه ۶۱. ۱۴) صفحه ۱۷۵، زیر «خرنوب». ۱۵) صفحه ۶۱. ۱۶) صفحه ۳۵۷، زیر «میشناى». ۱۷) صفحه ۶۱. ۱۸) صفحه ۲۸۳، زیر «غوشنه». ۱۹) صفحه ۶۲. ۲۰) در صفحه ۲۴۷، زیر «صمغ» آمده و بخاری گفته شده است. ۲۱) صفحه ۶۳. ۲۲) صفحه ۲۸۹، زیر «فشاغ». ۲۳) صفحه ۶۴. ۲۴) صفحه ۱۸۶، زیر «خوخ». ۲۵) صفحه ۶۵. ۲۶) صفحه ۲۲۹، زیر «سلت».

طالقثقوق ^١	طالقثقوق ^٢
غوبڑك ^٣	غوبڑك ^٤
ملخج ^٥	ملخج ^٦
ورس غنده ^٧	ورس مُنده ^٨
سلسك ^٩	سلسبك ^{١٠}
بنغن ^{١١}	بنغن ^{١٢}
مالان قفص ^{١٣}	تالان قفص ^{١٤}
زنج ^{١٥}	زنج ^{١٦}

(١) صفحہ ٦٦ . ٢) صفحہ ١٧٩، زیر «خس» . ٣) صفحہ ٦٦ . ٤) صفحہ ٢٠٤ ، زیر «زغرور» . ٥) صفحہ ٦٦ . ٦) صفحہ ٢٤٠ ، زیر «سوس» . ٧) صفحہ ٦٧ . ٨) صفحہ ٢١ ، زیر «ابهل» . ٩) صفحہ ٦٨ . ١٠) صفحہ ٢٨١ ، زیر «غبيرا» . ١١) صفحہ ٦٩ . ١٢) در صفحہ ٢١٨ آئندہ است: «سذاب ... لم اعرف له في العربية اسماً الا الخفت و هو بلسان قاير ييغن وقد عرب فقييل فيجن» . ١٣) صفحہ ٧ . ١٤) صفحہ ٢٣٢ ، زیر «سلحفاة» . ١٥) صفحہ ٧٠ . ١٦) صفحہ ٢٤٧ ، زیر «صمغ» .

افزوده‌ها

سیستانی	برابر فارسی یا عربی
سرور ^۱	لسان الصافر
سم ^۲	خرنوب
کاریزه ^۳	قرطم
هارکته و فرسه ^۴	الخوخ الفلیق
شیرازی	
تس سگ ^۵	شابابک، شابانج
روشنک ^۶	شاطل
گاوکشک، گاونبطونک ^۷	شبرم

- (۱) در صفحه ۳۳۲، زیر «لسان الصافر» آمده است: «لسان الصافر: ... بالفارسیة سرور و كذلك بالسجریة». (۲) در صفحه ۱۷۵، زیر «خرنوب» آمده است: «خرنوب: ... بالسجریة شموک واصله بالسریانیة زریات و بالسجریة سم». (۳) در صفحه ۲۶۸ آمده است: «عصفر: ... والعصفر بالسجریة یلم و القرطم کاریزه». (۴) صفحه ۱۸۶، زیر «خوخ» (۵) صفحه ۳۸۵، زیر «شابابک». (۶) صفحه ۳۸۵، زیر «شاطل». (۷) صفحه ۳۹۳، زیر «شبرم».

یادداشت

- ۱ - واژه «سکوره» در صفحه ۳۳ این دفتر بر بنیاد دستنویسی که از متن عربی الصیدنه در دست بود «سغدی» شمرده شده است. متن عربی چاپی الصیدنه به جای «سغدی» در این مورد «سندی» دارد^۱.
- ۲ - واژه «سنبل» که در صفحه ۶۲ این دفتر زیر عنوان «تخاری» آمده در متن عربی چاپی از واژه‌های زبان «بخارستان» شمرده شده است^۲.

(۱) نگاه کنید به صفحه ۲۴، زیر «سورنجان». (۲) نگاه کنید به صفحه ۳۱۶، زیر «کرفس».

فهرست واژه‌ها^۱

۳۸	آبانج
۴۵	آ کبازوا
۶۵	آزاد درخت
۶۸	آزاد کل
۳۴-۳۲	آغام
۶۷	آلوچینی
۲۷	ابانج
۶۷	ابهل
۷۱-۵۹	اترج
۷۱	اترنج
۲۹	اتس
۷۰-۶۹-۶۸-۶۷-۶۱	اجاص

۱) در این فهرست همه واژه‌های فارسی، گویشی و زبانهای دیگر که در این دفتر آمده به ترتیب الفبا آورده شده است. واژه‌های بی نقطه که جای دادن آنها در زیر یکی از حرفهای الفبا ممکن نبوده است در پایان این فهرست جداگانه داده شده است.

۱۵-۱۴-۹	اجغار
۱۸	اجغار مينيك
۸	اچير
۱۱	اخروووينيك
۱۵-۵-۴-۳	اخشريورى
۸	اخشفرن
۷	اخصاه
۱۹	اخمن
۷-۵	اخير
۴۹	الاذخر
۶	اذوبچركريك
۱۹	ارثمين دكانيك
۱۹-۱۰	ارثمين ريد
۵	ارجوخي
۲۸	ارداخوشت
۳۰	اردميس
۴	اردوست
۵	اردوشت
۳	اردوشت فوسيرح انكام
۳۲	ارديا
۲۹	ارذخ
۴	ارشمن
۴۶	ارطميسا
۵-۴	ارو
۶۸	ارود

۶۶	اروسا
۳	اروفوفیم حکا بحر فین
۱۴-۹	اریجاسوان
۱۴	اریجهاس چوزان
۷	اریغز
۵	اریغن
۱۵-۹	ازدا کندخوار
۴	ازمین
۲۳-۱۷-۵-۴	اسبندار میجی
۳	اسبندار میجی فو خوشوم
۲۹	استاذ
۷۱	استیم اهننگ
۴۸	اسرنج
۵	اسروف
۵	اسمان
۷۴-۴۶	اشبرک
۷۴	اشپرک
۵	اشتاذ
۱۱	اشتاروک
۵۹	اشتر خار
۶۴	اشتر غاز
۵۹	اشتر نگین
۳	اشمن فویرد انکام
۳۶	اشناخندا
۲۷	اشنداخنذا

۶۵	اشته
۷۰	اطریه
۸	اغنوند
۶۰	افز غنج
۸	افست
۶۷	افستین
۶۳	اقحوان
۷۴	اکت بنجل
۷۴-۱۱	اکت بنجل
۷۰	اکرا
۳۱-۸	الاکلیل
۷۴	الونك
۸	امغ
۴۷	انبرباریس
۵۱	انجدان
۱۸	انجمر ذکانیک
۲۹	انجن
۴۷	انزروت
۴۷	انفحه
۶۴	انگشت کنیزکان
۵۹	انیسون
۵۵	اوریس
۴۵	اوسال
۱۸-۱۶-۱۵-۴-۳	اومری
۵	اونرغ

۷۰	اونیزه
۷۴	ایرخار
۷۰-۶۸	ایشب
۱۷-۱۰	اینجه
۳۰-۷	بابرو
۳۶-۳۲	بابه خوارده
۶۵	باخه
۴۷	باذاورد
۳۸-۳۲	باذا مکام
۶۷-۶۰-۴۹	باقلی
۳۶-۳۲	بامی خواره
۴۶	بداشغان
۷۴	بر پیر
۷۴-۴۶	بژیبر
۶۴-۶۳	بردی
۳۲	بر فرشت
۴۶	برنجاسب
۳۲	برو
۵	بره
۳۲	بریدیش
۳۵-۲۷	بساك
۳۶-۳۵	بساکنج
۳۱	بشتم
۳۲	بشیش
۷۱-۷۰-۶۹-۶۸-۶۴	بطم

۳۲-۹	بطن الحوت
۳۲-۹	البطين
۷۰	بطيخ
۳۱-۸	بغونند
۶۹-۶۱-۶۰	بقلة اليمانيه
۱۱	بقم
۳۱-۸	البلدة
۵۰	بنجنگشت
۷۴-۱۱	بنحنك
۱۷-۱۰	بنخجارجى ريد
۴۶	بنو
۷۴-۶۳-۴۶	بنيرك
۷۰	بونخل
۶۹	بورهندى
۴۶	بوى هربدان
۷	بهرام
۶	بهى (بزغاله)
۴۶	بهى (حنظل)
۷۱	بيخ زرد
۶۹	بيخ سك
۷۶	بيغن
۶۲	پاييز
۶۹	پرپهن
۳۰-۷	پروى
۷۴	پنجنك

۷۴	پنیرك
۷۶	تالان قفص
۶۵	تخم خراسان
۶۳	تر
۶	ترازك
۶	ترازو
۶۸	تربی
۶۴-۶۳	ترف
۶۴	ترؤم
۶۸-۶۳-۵۹	ترنجبین
۵۹	ترنك
۶۸	ترنگبین
۷۷	تس سگ
۴۶	تسك
۳۸-۳۲	تسیس آغام
۴۶	توت اوی
۴۵	توزر
۷	تیر
۴۵	تیرکیانوا
۲۹	تیش
۶	ثارنيك
۳۰-۷	الشریا
۴۷	جاورس
۳۱-۸	الجبهة
۶۲-۶۰	جدری

۵۵	جلد
۶۷	جراجر
۲۷	جرجن
۶۸	جزلبان
۶۴	جنجك
۷۵-۶۱	جنكك
۷۵	جنگل
۶۵	جوترش
۷۵	جوگندم
۷۴	جولاهكش
۷۴-۴۷	جولاهلش
۲۸	جهينر
۱۷	جيحون
۸-۴	جیری
۳	جیری فارازاك
۵	جیزی
۳۸	چرغ
۶۵	چك
۱۸-۱۴-۷	چیری
۱۵-۹	چیری روج
۱۸	حاوردمينيك
۴۷	حب
۷۱-۷۰-۶۹-۶۸-۶۴-۴۹	حبةالخضرا
۴۷	حدل
۴۷	حضض

٤٦	حلبلاب
٧٠	حلزون
٤٩	حلفا
٦٥	حليب
٦٤-٦٣	حمصيص
٤٨	حنءقول
٦٥-٤٦	حنظل
٧١-٦٦-٦٢-٦١-٥٠	حى العالم
٢٩	خاوٲ ست
٨	خءءمن
٧٠	خربزه
٦٥	خربزه طللخك
٦٦	خر جكوك
٦٩	خر جوش
٦	خر چنك
٢٢	خرداذ
٧١-٧٠-٦٩-٦٥-٦١-٦٠-٥١-٥٠	خرفه
٢٨	خر مرء
٧٧-٧٠-٦١-٤٨	خر نوب
٥٠	الخزامى
٦٢	خزان
٢٨	خسءشور
٦٦	خس الحمار
٤٠-٢٧	خشوم
٦٥-٦١	خفرج

۳۰	خمستريش
۸	خمشيش
۶۴-۶۰-۱۱	خوخ
۷۷	الخوخ الفليق
۷	خورشيد
۶	خوشه
۳۳	خوم (نام كوهى)
۳۳	خوم (هوم)
۷	خويا
۴۷	خويبو
۲۹	خوير
۶۹-۶۴	خيار
۷۵-۶۲-۶۱	خيارك بى بر
۷۵	خيارك بى بير
۱۸	خيرروچكانيك
۱۷-۱۰	خيژ
۳۰-۷	الدبران
۶۱	دبوكى
۵۹	دحنح
۵	دذو
۶	درمچيك
۵۵	دريمنكان
۲۹-۲۸	دست
۷۴	دندان جابان
۷۴-۴۷	دندان خاان

۶۵	دواله
۶	دوپیکر
۶	دور
۶	دول
۷۱-۶۸	دهنج
۶۸	دهنج فریدی
۲۳	دی باذر
۲۳	دی بدین
۲۳	دی بمهر
۲۹	دین
۵	دینی
۶۰	دیوزوان
۸	ذاریند
۳۰-۷	الذراع
۶	ذَنبِکْ
۵	راث
۶۲	راژموک
۵	رام
۲۹	رام جید
۱۶-۹	رام روج
۳۵-۳۴-۳۲	رامش آغام
۲۹	رامن
۴۷	ربوتک
۳۰	رخشن
۲۸	ردد

۲۹	رسن
۵	رشن
۳۰	رشنوند
۶۵	رو
۵	روجن
۳	روچنافوناوسارجی
۷۷	روشنک
۶۹	روغناز
۴۷	رولک
۴۷	رونک
۴۵	رهو
۲۳-۱۸-۱۶-۷-۴	ریمژد
۳۲-۹	ریوند
۳۱-۸	الزبانیان
۳۱-۸	الزبرة
۴۷	زیربارک
۷۴-۴۸	زیرخار
۶۶	زعرور
۴۷	زعفران
۷۴-۴۷	زعفران سبورک
۷۶	زعفران شبورک
۷۶-۷۰	زنج
۷۶	زنج
۶۷-۶۴	زنجیل الکلاب
۴۷	زنجر و

۷۰	زنگبلخ
۴۸	ژالکه
۹	ژداذ
۲۷	ژیمدا
۳۸	ژیمدنچ
۳۰	ژیورد
۴۵	ساروا
۵۵	سافت
۵۵	سافول
۷۴	سیخ
۲۸	سپندارمذ
۷۱	سجباب
۶۹	سداب
۸	سد مسیج
۱۵	سده
۸	سرافسریو
۳۰	سردرد
۸	سرذیو
۲۹	سرش
۶	سرغ
۴۸	سرکه
۳۱	سرو
۷۷	سرور
۴۵	سریزوا
۶۶-۴۷	سعد

٣١-٩	سعد الاخبية
٣١-٨	سعد بلع
٣١-٨	سعد الذابح
٣١-٨	سعد السعود
٧٥-٦٤	سفتهر نك
٤٨	سك
٦٦	سك انكور
٧٥	سكيق سداروك
٦٦	سكر مكان
٥٩	سكز اغند
٥٩	سكزه
٦٢	سكفس
٧٥-٦٠	سكنى سداروك
٧٩-٣٣	سكوره
٦٠	سكوك
٦٥-٤٧	سكت
٦٥-٤٩	سكحفاة
٧٦	سكسبك
٧٦-٦٨	سكسك
٦٧	سلوى
٧٥	سم
٣١-٨	السمك
٦٧	سمانى
٢٩	سمن
٤٨	سمه

۷۹-۶۲-۶۰	سنبیل
۷۵-۴۸	سنج
۳۳	سند
۷۰-۶۸-۶۵-۴۹	سنگ پست
۳۳	سورنجان
۷۱-۶۹-۶۶-۵۰-۴۶	سوس
۴۸	سوسک
۶۷	سوسن نرجس
۴۸	سوك
۴۸	سونك
۶۹-۶۷	سیم تلو
۵۵	سیون
۴۸	سیونك
۷۷	شابابك
۷۷	شابانج
۷۷	شاطل
۶۸	شاهلوج
۴۸	شب
۷۷	شبرم
۶۷-۶۶-۴۹	شجرة البق
۳۱	شده مشیر
۴۸	شر
۳۲-۹	الشرطان
۳۸	شرغ
۳۱	شغار

٧٥	شفتر نكث
٦١	شكنك
٦٢	شائم
٤٨	شهوك
٦٦	شنيك
٣١	شوشت
٨	شوشك
٣١-٨	الشولة
٧١-٤٩	شونيز
٦٨	شهريز
٦	شير
٦٨	شير دلس
٦٦	شيرگيا
٦١	شيش
٣١-٨	الصرفة
٦٢	صمغ
٦١	طرخون
٣٠-٨	الطرف
٧١	طرنج
٦٦	طلجشقوق
٧٦	طلشقوق
٧٦-٦٦	طلقشقوق
٣٧	طواويس
٦١-٤٨	طيحوج
٤٨	عدس

٦٥-٤٩	عدس برّی
٦٠	عصا الراعی
٧١-٥١-٤٨	عصفّر
٦٢-٦٠	عفص
٤٦	عکرش
٣٦-٣٢	عمس خواره
٦٦-٤٩	عنب الثعلب
٤٦	عنقر
٣١-٨	العواء
٦	غاو
٧٥-٦٢	غاور بنه
٧٥	غاورینه
٦٨	غبیرا
٣٠	غثف
٦١	غریاوس
٦٦	غزبه
٢٩	غش
٣١-٨	الغنسر
٧١	غلج
٣٠	غنب
٦١	الغنجار
٣١	غنوند
٧٦-٦٦	غو بڑك
٧	غو ثف
٥	غوشت

۶۳-۶۱-۳۳	غو شنه
۳۳	غو نك
۷۵-۶۳-۶۱	غو نيك
۷۶	غو يژك
۷۵	غو ينك
۵۵	فدى نوسرد
۴۹	فراژ منك
۹	فرخشبيث
۳۱	فرشت باث
۳۱-۹	الفرغ المقدم
۳۲-۹	الفرغ المؤخر
۹	فر نخند
۲۹	فرو ذ
۴۱	فروردجان
۲۲	فروردين
۷۱	فريدى
۳۳	فژ غذل
۳۱	فستشيت
۳۱	فسرو
۶۳-۶۲-۶۰-۳۳	فشاع
۲۷	فغاز
۱۵-۹	فغبريه
۱۵	فغبريه
۳۸-۳۷	فغكان
۷۵	فوج

۲۷	فوغ
۶۹	فوه الصباغین
۵	فیغ
۶۴	قثا
۶۹	قثاء
۷۷	قرطم
۴۸	قرطم بری
۳۱-۸	القلب
۶۹	قمش
۷۵-۶۳	قوج
۶۳	کابور
۷۱	کاجیره
۷۷	کاریزه
۴۹	کالوسک
۶۵	کاهو
۱۸-۱۰	کجذریکانیک
۷۵-۴۹	کجه
۷۵	کچه
۴۹	کح
۴۸	کرباس بایه
۷۵-۴۹	کرته
۴۹	کرته دشتی
۶	کرزنک
۷۹-۶۲-۶۰	کرفس
۳۸-۳۶	کرم خواره

۳۳	کر نغر
۷۵	کر نه
۶۷-۴۹	کز م
۴۵	کز پشت
۶	کز دم
۴۵	کز شن
۷۰-۶۸	کشف
۳۶-۳۲	کشمین
۵۰	کل نرمه
۶۳-۶۰	کلنکرد
۶۰	کلنگک
۴۹	کلوتهلک
۶۴	کما
۴۹	کنار
۶۸	کنار پشت
۴۹	کنبشک
۴۹	کنکرزی
۴۵	کواذ
۶۰	کوسک
۶۹	کوش
۶۵-۵۰	کوک
۷۰	کوهله
۶	کیب
۵۰	کیر
۷	کیوان

٦	گاو
٧٧	گاو کشک
٧٧	گاو نبطونك
٥٠	گز دانه
٧٠	گل انگور
٥٠	لبلاب
٦٤	لنخ
٧٧-٦٦	لسان الصافر
٦١	لنك
٦٢-٤٩	لوبياء
٦٣	ليشت
٣٠	ماح رد
٢٩	ماخ
٣٧-٣٦-٣٥-٣٢	ماخير ه، ماخيرج
٧٦-٧٠	مالان قفص
٧-٥	ماه
٦	ماهى
٦٦	مشرنى
٦١	مجنخ
٥٥	مچسند
٢٩	مخش
١٨-١٠	مذيان ريد
٣٠	مرازنه
٧٤-٣٣	مرج
٧٤	مرچ

۸	مرخشیك
۱۲	مرد
۱۲	مردانه
۲۸	مردد
۴۶	مرزنگوش
۵	مرسبند
۶۹-۳۳	مرمیخا
۴۵	مریزوا
۵۰	مزددر
۳۷	مژیخند
۳۶	مژیخندا
۲۷	مژیخندا
۳۸-۲۷	مسافوغ
۶۶	مست
۶۷	مستار
۱۱	مسك
۶۴	مسكراش
۶۰	مشب
۹	مشتوند
۴۷	مشك زمین
۳۱	مغ
۳۱	مغن سلدویس
۴۸	مغیلان
۷۶-۶۶	ملخج
۷۶	ملخج

۵۰	ملک
۶۱	ملوخیه
۶۸-۵۰-۴۶	ملوکیه
۱۱	منجم
۵۰	منجوشک
۳۷-۳۲	من عیدخواره
۷۵-۵۰	مور
۷۵	موز
۷	مهر
۱۸-۱۰	میث زر می رید
۱۸-۱۰	میث سخن رید
۲۹	میر
۳۰	میرزده
۱۲	میشانه
۷۱-۶۶-۶۲-۶۱-۵۰-۱۱	میشنای
۱۲	میشی
۱۶	مینچ الخیب
۷۱-۶۹	نانکش
۱۸	ناوسار جکانیک
۲۳-۱۸	ناوسارچی
۱۴-۹-۴	ناوسارچی
۱۴-۱۳	ناوسارزی
۷	ناهیچ
۷	ناهید
۴۹	نبع

۳۰-۸	النشرة
۲۹	نخندان
۶۷-۶۶-۴۹	النشم
۲۹	نشیند
۳۱-۸	النعائم
۲۹	نغر
۵۵-۴۰-۳۴	نوسرد
۲۷	نوسرد
۵۰	نوك
۲۷	نیسن
۳۵	نیسنج
۶	نیماسب
۱۶-۹	نیمخب
۳۷-۳۲	نیم سرده
۲۹-۵	واذ
۵۰	واشه
۷۱	وانجویه
۹	وبیر
۳	وئدرفونا فکانج انکام
۱۷	وخش
۲۹	وخشغر
۱۷-۱۰	وخشنکام
۴۷	ودغ
۳۱	وذه
۷۶-۶۷	ورس غنده

۷۶	ورس فنده
۵	ورن
۳۱	وژزیک
۵۰	وشفنک
۵۱	وشفنک کره
۶۷	ولج
۳۰	وناذن
۳۱	وتند
۶	ووفیک
۷۴	ویدویک
۷۴-۱۱	ویدویکر
۳۱	ویذو
۸	ویذیو
۶۳	ویوژ
۶۰	ویوزه
۷۷	هارکته و فرسه
۴۵	هرانوا
۷	هرمزد
۳	هرودادفویحیری
۱۴-۵-۴	هروداذ
۳۰-۷	الهقعة
۶۵	هلیلله
۱۸-۳	همداد
۵-۴	همداذ
۳۰-۷	الهمنعة

۵۵	هيات
۷۵-۵۱	هينك
۷۵	هينگ
۵-۴	ياناخن
۳	ياناخن فاختران راجيبك
۵۵	يسن
۷۰-۶۸-۶۳-۶۰	يشب
۵۱	يلم
۳۱-۸	يوغ

واژه‌های بی نقطه

۷۶-۶۹	سعن
۳۰	سورد
۵۵	سك
۳۵	كج آغام
۳۲	كج اغام
۷۵-۶۵	حو كند

کتابهایی که به آنها برگشت داده شده است

- ۱- الآثار الباقیه عن القرون الخالیه ، از ابوریحان بیرونی ، ویراسته ادوارد زاخائو ، لیبزیک ، ۱۹۲۳ میلادی .
- ۲- تحقیق مال الهند من مقولة مقبولة او مرذولة ، از ابوریحان بیرونی ، حیدرآباد ، ۱۳۷۷ هجری .
- ۳- تذکیر دیوان الآثار القديمة بالهند ، صفة المعموره علی البیرونی ، شماره ۵۳ ، گزیده ا. زکی ولیدی توغان ، دهلی .
- ۴- ترجمه فارسی الصیدنه ، از ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی ، دستنویس سازمان لغت نامه دهخدا .
- ۵- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ، از ابوریحان بیرونی ، ویراسته جلال همائی ، تهران ، ۱۸-۱۳۱۶ خورشیدی .
- ۶- الجماهر فی معرفة الجواهر ، از ابوریحان بیرونی ، حیدرآباد ، ۱۳۵۵ هجری .
- ۷- الصیدنه (عربی) ، از ابوریحان بیرونی ، عکس دستنویس شماره ۱۴۹ کورشنولو ، ترکیه .

۸- صیدنه (ترجمه فارسی) ، از ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی ، ویراسته
منوچهر ستوده ، ایرج افشار ، انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر ، ۱۲ ،
تهران ، ۱۳۵۲ .

۹- القانون المسعودی ، از ابوریحان بیرونی ، ۱-۳ ، حیدرآباد ،
۱۳۷۳-۷۵ هجری .

۱۰- کتاب الصیدنه فی الطب ، از ابوریحان بیرونی ، ویراسته حکیم
محمد سعید ، دکتر انا احسان الهی ، کراچی ، پاکستان ، ۱۹۷۳ میلادی .



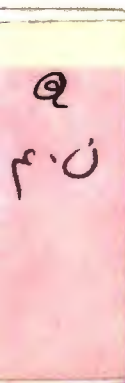
Iranian Dialectal Words in Bīrūnī's Writings

by

Sadeq Kia

with the assistance of

M. T. Rashed-e Mohassel



HIGH COUNCIL OF CULTURE AND ARTS

Centre for Research and

Cultural Co-ordination